

چهره نما

Chehreh Nama

زمستان 3754 زرتشتی 1395 خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
سال سی و چهارم شماره 180

English

مهندس ایرج ماوندی



هنگامی که خویشان و نوادگان نیرومند فریانه تورانی به آیین راستی گروند و با عشق و ایمان در پیشرفت زندگی بشر و آبادانی جهان بکوشند آنگاه در پرتو منش پاک فریانه بین آنها همبستگی به وجود آورده و آیین مزدایی را که نوید بخش رستگاری و خوشبختی است بر آنها آشکار خواهد گردانید.

هات ۴۶ بند ۱۲

ای مزدا! کسی که با خواست درون و جانبازی بین وجدان خود و منش پاک پیوستگی پدید آورد چنین کسی از عشق و ایمان به خداوند برخوردار بوده و در پرتو راستی و درستی به زیور خرد آراسته خواهد گردید و سرانجام با داشتن همه ی فروزگان معنوی ای اهورا در کشور جاودانی تو به سر خواهد برد.

هات ۴۹ بند ۵



برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا ، نشریه ایست دینی ، اجتماعی ، تاریخی ، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv
1037 S. Bedford St. #3
Los Angeles, CA 90035

هموندان و خوانندگان گرامی،

گروه مدیران دوره ی بیستم مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در ماه نوامبر سال ۲۰۱۶ چهارمین ماه کارکرد خود را پشت سر گذاشت و همچنان نیرومندانه به طرح و پیشبرد راهکارهای سازنده برای رسیدن به اولویت های این مرکز در جهت پیشرفت جامعه کوشش میکند.

با اینکه رشد جمعیت امری مثبت برای جامعه میباشد، اما به دلیل این رشد و بخاطر تنوع برنامه های آموزشی، دینی، فرهنگی و تفریحی مدت زمانی است که این مرکز دچار کمبود جا و مکان برای برگزاری برنامه ها شده. از اینرو گروه مدیران سخت در تلاش است که این چالش را برطرف کند. در ماههای آینده هموندان را در جریان جزئیات بیشتر برای حل این مسئله قرار خواهیم داد. همزمان از شما درخواست کمک داریم تا این امر والا به نتیجه دلخواه برسد.

همانگونه که پیشتر هم به آگاهی رسید، یکی از مهمترین پروژه های ما نسب پائل های خورشیدی برای تولید برق و کاهش هزینه ها و اندوختن سرمایه مالی میباشد. با تکمیل این پروژه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا (اورنج کانتی) از پرداخت هزینه سنگین قبض ماهیانه برق بی نیاز خواهد شد و پولی که بخاطر عدم نیاز به پرداخت قبض برق اندوخته میشود را صرف کارهای مهم دیگر که یک نمونه از آن در بالا گفته شد خواهد کرد. به آگاهی میرسانیم که قسمتی از خرج پروژه خورشیدی گردآوری شده اما هنوز نیاز به دهش شما عزیزان میباشد تا کمبود ۲۵۰۰۰ دلار را گردآوری کنیم. از شما دعوت میکنیم تا ما را با مهر و دهش خود یاری فرمایید تا این مرکز که خانه خودتان میباشد را بهبود بخشیم و آتش ان را برای نسل امروز و نسلهای آینده فروزان نگاه داریم.

همازور بيم همازور هما اشو بيم

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

زیر نگر گروه دبیران

گرافیک ، رایانه و صفحه آرا : کوبین یکتاهی

تایپ : پروین رستمیان

اینترنت : رامین شهریاری



آیا پاسداری از راستی تنها دروغ نگفتن است؟

در زندگی روزمره با رویدادهای چالش برانگیزی روبرو میشویم که ما را در برابر گزینشهای دشوار قرار میدهد. چه در امور کاری، چه در موارد خانوادگی، و چه در روابط اجتماعی هر روز خود را در میان تصمیم گیریهایی سخت و بر سر دوراهی های اخلاقی میابیم و رفتارهایمان اثرات ژرفی بر خودمان و دیگران میگذرانند و زنجیره ای از کنش و واکنشهای پیچیده ای را در جهان به راه می اندازد.

فشارهای فکری در این هنگام کمابیش ما را دچار دلواپسی (اضطراب) میکند. دلایل و شدت این احساس در هر کدام از ما بستگی به گونه ی شخصیتی، پیشینه ی تربیت خانوادگی، و طبیعت ذاتی ما دارد و روش برخوردمان با موضوع تصمیم گیری را تحت شعاع قرار میدهد.

شوربختانه بعضی از ما برای فرار از احتمال واکنشهای تند افراد و رویدادهای ناخوشایند، و گاهی از روی خودخواهی یا خودمحوری "میان بُرهای اخلاقی" را بر می گزینیم تا مبادا نظر کسی درباره ما چرکین شود و یا به خیال خود کمترین آسیب احساسی یا مالی را دچار شویم، بدون این که به هزینه های واقعی گزینه ناسنجیده ی خود بپردازیم.

اینک میان بُر اخلاقی چیست؟ این پدیده در پندار بعضی از مردم روش به ظاهر "کم خطر" در حل مسائل روزمره است و از "دُرُوج" (متضاد راستی) ریشه میگیرد. یادآوری میکنم که دُرُوج در فلسفه و آموزه های زرتشتی بسی فواتر از دروغ گفتن میباشد و اشاره به کژ اندیشی، بد رفتاری، پنهان کاری، پیمان شکنی، خشم ورزی، دزدی، دروغگویی، و همه گونه بد اندیشی، بد گفتاری، و بد کرداری دارد که چه در کوتاه مدت و چه در دراز مدت جان و روان خود و دیگران را میتوان بیازارد و منجر به نتایج بد شود.

پس بیابیم و پیش از هر گونه گزینش (از پیش یا افتاده ترین تا بزرگترین) در تمامی امور زندگی را درست و بر پایه های اخلاقی زرتشتی بسنجیم و با تکیه بر راستی برگزینیم و نه از روی ترس، خودخواهی و یا "میان بُر" زدن. خوشبختانه گنجینه ی آموزشهای اخلاقی زرتشتی که ما به ارث برده ایم و در نیایشهایمان (به ویژه در مانثرا "اشم وهو") نهفته اند مهمترین راهنمای ما هستند و میتوانند راهگشای روزمره ما شوند تا از شعار راستی به ارمان راستی برسیم و در همه ی کارها و ابعاد زندگی بهینه تر و درست تر رفتار کنیم و تصمیم بگیریم. ایدون باد. ایدون ترج باد...

دکتر علی مکی

رئیس گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا



تاکی دوشاخه چون رخی تاکی چو بیدق کم تکی
تاکی چو فرزین کژ روی فرزانه شو فرزانه شو
شکرانه دادی عشق را از تحفه ها و مالها
هل مال را خود را بده شکرانه شو شکرانه شو
یک مدتی ارکان بدی یک مدتی حیوان بدی
یک مدتی چون جان شدی جانانه شو جانانه شو
ای ناطقه بر بام و در تاکی روی در خانه پر
نطق زبان را ترک کن بی چانه شو بی چانه شو

تو لیلہ القبری برو تا لیلہ القدری شوی
چون قدر مر ارواح را کاشانه شو کاشانه شو
اندیشه ات جایی رود و آنگه تو را آن جاکشد
ز اندیشه بگذر چون قضا پیشانه شو پیشانه شو
قفلی بود میل و هوا بنهاد بر دل های ما
مفتاح شو مفتاح را دندان شو دندان شو
بنواخت نور مصطفی آن استن حنانه را
کمتر ز چوبی نیستی حنانه شو حنانه شو
گوید سلیمان مر تو را بشنو لسان الطیر را
دامی و مرغ از تو رمد رو لانه شو رو لانه شو
گر چهره بنماید صنم پر شو از او چون آینه
ور زلف بگشاید صنم رو شانه شو رو شانه شو

حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو دیوانه شو
و اندر دل آتش درآ پروانه شو پروانه شو
هم خویش را بیگانه کن هم خانه را ویرانه کن
و آنگه بیا با عاشقان هم خانه شو هم خانه شو
رو سینه را چون سینه ها هفت آب شو از کینه ها
و آنگه شراب عشق را پیمانه شو پیمانه شو
باید که جمله جان شوی تا لایق جانان شوی
گر سوی مستان می روی مستانه شو مستانه شو
آن گوشوار شاهدان هم صحبت عارض شده
آن گوش و عارض بایدت دردانه شو دردانه شو
چون جان تو شد در هوا ز افسانه شیرین ما
فانی شو و چون عاشقان افسانه شو افسانه شو

میلیون ها زرتشتی در جهان، که نمی دانند زرتشتی هستند!

از دکتر خسرو خرفانی (پروپسی)

دنيا كه باشند پيدا كردن چنین انسان هایی ارزشمند و به هم پیوستن، به هم بستن و جهت دادن به این نیروها خواهد بود. تنها با آگاه نمودن و آگاهی دادن در باره سرچشمه ای که در فراسوی مرزهای آفرینش این انسان ها را از

کرده اید و دشمن سرسخت دروغ و مردم فریبی هستید، که هدف زندگی در این دنیا را خوشبخت زیستن و خوشبختی به دیگران رساندن میدانید، که جانوران و گیاهان را دوست داشته، می خواهید فضایی را بوجود آورید که همه جانداران شکوفا شوند، که آزادی گزینش را برای خود و همگان گرامی می شمارید و برابری زن و مرد را پایه آیین خود می داند و سرانجام، اگر دیدگاهی سازنده و مثبت به زندگی دارید، پس شما بدون هیچ چون و چرایی یک زرتشتی راستین هستید، حتی اگر خود نمی دانید.

شاید شما هم یکی از آنها باشید اگر به یک آزمایشگاه پزشکی بروید و از دکتر بخش بخواهید که خون شما را آزمایش کره و برپایه این آزمایش بگوید آیا شما مسلمان، مسیحی، یهودی، بودایی و یا زرتشتی هستید، طبیعی است که او نمی تواند زن این



خرد بیکران خود بهره مند می کند، و به آنها نیرو می دهد. و در نتیجه بهم پیوند دادن این نیروهاست که می توان آرمان مقدس زرتشت که همان خوشبخت ساختن و شکوفا کردن انسان ها و بطور کلی تمام جانداران این زمین است برآورده ساخت.

دردود بیکران ما به زرتشتیان و به موبدان زرتشتی که این آیین مقدس را سینه به سینه و نسل به نسل درازای سده ها با هزاران فداکاری و از خود گذشتگی به ما رساندند.

فکر نکنید حتما باید در یک خانواده زرتشتی دنیا آمده باشید تا شما را یک پیرو راستین آیین زرتشت بدانند. نه، به هیچ روی! زرتشتی بودن یک شیوه زندگی و یک دیدگاه ویژه ای نسبت به زندگی است که از آنها در بالا نام برده شد. میلیون ها و شاید صدها میلیون انسان در این جهان بدون هیچ تردیدی این ویژگی ها را در زندگی روزانه خود وارد کرده و با آنها همخوان شده اند، ولی چون در خانواده های مسلمان، مسیحی، یهودی، هندویی، بودایی.... یا بی آیینی به دنیا آمده اند، نا آگاهانه خود را مسلمان، مسیحی، یهودی، هندویی.... می نامند. آنها شاید ندانند که از اصولی پیروی می کنند که ۳۷۴۳ سال پیش برای نخستین بار در تاریخ، بوسیله ابراندیشمند و آموزگار جهانی زرتشت با خردی بی پایان و با روشنی نور آفتاب به جهانیان شناسانده شد.

چنین انسان هایی برای کاشتن دانه های راستی و درستی و خوشبخت زیستی در این جهان و از میان بردن دروغ و بیدادگری، نیاز به نیرو دارند. این نیرو تنها و تنها از راه آگاه شدن از وجود یکدیگر و بهم نزدیک شدن بدست می آید. از این روست که نخستین و مهم ترین خویشکاری انجمن های زرتشتی در هر کجای

آیین ها و باورها را در خون شما پیدا کند و بگوید به چه دین و آیینی وابسته هستید.

با این آزمایش به شما روشن خواهد شد که وابستگی به یک دین و آیین "ژنتیک" نیست، یا به زبان دیگر موروثی نیست، بلکه یک شیوه زندگی و یک بینش ویژه ای نسبت به جهان هستی است.

اگر شما به این باورید که شیوه زندگی شما بر پایه های خرد و دوری از خرافات استوار شده که اندیشه و گفتار و کردار خود را با راستی و درستی هماهنگ

به یاد روانشاه مهندسی ایرج ماوندادی

معمرا و معماری



مهندس ایرج ماوندادی در دو دهه خدمتش در گروه مدیران و زنهارداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا نهالی کاشت



تا دیگران از آن بهره برند و چنین است که امروز از نام نیکش سخن می گوئیم و به راستی که یاد او در سرای سرود جاودانه خواهد بود. بشود تا دیگران نیز به نوبه خود به جمع سیوشانشها پیوندند و تنها به شعار انیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک بسنده ننموده بلکه چون مهندس ایرج ماوندادی آنرا سرمشق زندگی خود کنند. او همسری نمونه، پدری فداکار، دوستی با وفا و دوست داشتنی و بهدینی شایسته تقدیر بود.

روانش شاد،
یادش گرامی و سرای سرود جایگاهش باد



آرام و با وقار در کنار در ورودی بر دیواری که خود آن را به گونه ای شایسته تقدیر بنا کرده بود تکیه میداد. او سربلند و راسخ چون پاسدار دین بهی و فرهنگ پارسی در همه مراسم دینی و فرهنگی شرکت می کرد و آرام و پر امید و با وقاری که تنها در خور یکی از پایه گذاران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بود شاهد جنب و جوشهای دیگران بود. او خردمندانه با دیگر یارانش این خانه مهر را بنا کرد تا امید و شادی ارمغانی برای نسل جدید باشد تا در خانه دوم خود گرد هم آیند و پیام زرتشت را خردمندانه به گوش دیگران برسانند.

چندی پیش در یکی از زیباترین روزهای پاییزی در جنوب کالیفرنیا صدها پیر و جوان زرتشتی و ایرانی، پارسی و آمریکایی در کنار هم به یاد نازنینی فراموش نشدنی گرد هم آمدند. در بیستم نوامبر سال ۲۰۱۶ میلادی در مراسم پرسه و یادبود مهندس ایرج ماوندادی خاطرات بسیاری بازگو و به گونه ای زیبا از خدمات آن روانشاد خیراندیش و نیکو کار سپاسگزاری شد.

به پاداش مرد خرد بودنش
خود از کار و کوشش نیاسودنش

به پاداش تخم هنر کاشتن
به آزادگی سر برافراشتن

به پاداش ایران پرستیدنش
سخن از فرومایه نشنیدنش

سر رشته کار در دست داشت
به بنیاد این انجمن نقش داشت

گرامی مهندس ایرج جمشید ماوندادی در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در قاسم آباد یزد چشم بر جهان گشود. او در کنار شش خواهر و برادر در خانواده ای خوشنام دوران نوجوانی را سپری کرد و برای ادامه تحصیل و کار به تهران کوچ کرد. او با بانو مهترتاج رشیدی ازدواج نمودند که حاصل این پیوند سه فرزند برومند به نامهای کتایون، آریتا و شهرزاد می باشد.

مهندس ایرج ماوندادی برای گرفتن لیسانس مهندسی راه ساختمان به آمریکا آمد و پس از بازگشت به ایران با افتخار به ساختن بناهای بسیاری کمر همت بست و پس از انقلاب و ترک سرزمین اهورایی خود و اقامت در آمریکا از جمله برجسته ترین زرتشتیان برون مرزی بشمار می رفت.

هنوز پس از گذر دو دهه بسیاری پیرو جوان حضور همیشگی او را در تالار درمهر رستم گیو به یاد دارند که چگونه

نگاهی به زندگی و مبارزات قهرمان نامدار و آزاده پرخواره ایرانی بابک بزرگ مرز خرم‌دین

فریمه فلاحی

«ممکن است زنده بمانم یا نه! من به عنوان فرمانده شناخته شده‌ام، هر جا که من باشم یا از من یاد شود من (آنجا) پادشاهم» این جمله جسورانه و حماسی نقل قولی است از بابک خرم‌دین، زمانی که در بند افشین و در چند قدمی مرگ بود. بر زبان راندن چنین جمله پیروزمندانه ای نشان از جسارت، زیرکی و توانمندی و قدرت بابک دارد که در سخت‌ترین شرایط نیز ذره ای ترس و واهمه یا ضعف از خود بروز نداد. بابک رهبر مبارزان ایرانی خرم دینی بود که بعد از مرگ ابومسلم خراسانی علیه خلافت عباسی به پا خاستند و قیام آنها بیش از بیست سال طول کشید. ابومسلم خراسانی که امویان را برانداخت و عباسیان را به جای آنان به خلافت نشاناد و عاقبت در نتیجه خدعه و تزویر دست نشانندگان و برکشیدگان خویش جانش را از دست داد بسیار مورد ستایش و نیایش خرم‌دینان بود. خرم‌دینان معتقد به بازگشت ابومسلم بودند و مرگ او را باور نداشتند. آنان می گفتند "ابومسلم زنده است، ما ملک بستانیم و بدو باز دهیم".

مروری بر زندگی‌نامه بابک با تکیه بر اسناد و مدارک

تاریخ دقیقی از زندگی نامه و زادروز بابک در دست نیست. گزارش ها و روایات متعددی از زندگی بابک در آثار مختلف منتشر شده است که گاه با هم بسیار متفاوت نیز هستند، اما آنچه اهمیت دارد این است که او قدرت تازه ای به جنبش دینی-اجتماعی ای بخشید که ریشه در مذهب مزدک داشت. نخستین گزارش از زندگی بابک در "اخبار بابک" نوشته واقدی آمده است که البته اکنون در دسترس نیست، بلکه در "الفهرست" ابن ندیم نقل شده و مقدسی از آن استفاده کرده است. دیگر منابع کمتر به این موضوع پرداخته اند. از میان متونی که به ثبت این گونه وقایع تاریخی پرداخته اند، آثار ابن ندیم، طبری و خواجه نظام‌الملک با اختلاف نظر کمتری به داستان زندگی

بابک و چگونگی آن توجه و دقت کرده اند. روایت هایی بسیار درباره بابک وجود دارد، روایت هایی که گاه چنان با افسانه‌ها و تخیلات مخلوط شده اند که هیچ همخوانی با واقعیت ندارند. بررسی زندگی و تلاش‌های مردی بزرگ چون بابک را نمی توان تنها بر اساس نوشته هایی استخراج کرد که در برهه های مختلف، با اهداف سیاسی خاص نگاشته شده اند. زیرا این نوشته‌ها گاه با اغراض شخصی یا هدایت‌های حکومت‌های وقت نگاشته شده‌اند و اغراض نگارش بی شک واقعیت ها و حقایق موجود را تحت الشعاع قرار داده است. غلام حسین صدیقی در کتاب "جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری" تعدادی از منابعی که زندگانی بابک را ذکر کرده‌اند، به خوبی شرح داده است. ما نیز مبنای این نوشته را کتب و مقالات مرجع قرار می دهیم و تلاش می کنیم تصویری روشن تر و واقعی‌تر از این بزرگ مرد تاریخ ایران ارائه دهیم. قیام بابک، روح تازه‌ای در کالبد مبارزات ملی سعید نفیسی مقالات جامع و خوبی درباره بابک خرم‌دین دارد که با تکیه بر کتب تاریخی معتبر و مرجع به بررسی چگونگی زندگی وی پرداخته است. نفیسی می نویسد که حاج خلیفه در "تقوم التواریخ" آغاز کار خرم‌دینان را در جبال آذربایجان در سال 192 می‌داند و می‌نویسد: آغاز کار بابک در سال 201 بوده چنان که در مجمل فصیحی و تقویم‌التواریخ آمده است. فصیحی می نویسد خروج بابک الحزمی در جاودانیه و جاودانیه را بجاودان ابن سهل باز خوانند که صاحب بذ بود و بابک دعوی می کرد که روح جاویدان در وی ظهور کرده است و در اطراف ممالک دست به فساد آورد. طبری می‌گوید در این سال بابک خرمی بر مذهب جاودانیه پیرون آمد که اصحاب جاویدان بن سهل صاحب بذ بودند و دعوی کرد که روح جاویدان در او حلول کرده و آغاز فتنه کرد. ابن اثیر و مؤلف تاریخ نگارستان و مؤلف منتظم ناصری نیز این نکته رو تایید کرده و خروج بابک را در سال 201 نوشته‌اند.

ابن قتیبه در کتاب "المعارف" دلیل خروج بابک را چنین نوشته است:

چون خبر مرگ هرثمه به پسرش حاتم بن هرثمه که در ارمنستان بود رسید و دانست که بر سر پدرش چه آمده است به احرار آن دیار و پادشاهان آن نواحی نوشت و ایشان را به مبارزه با مامون خواند و در این میان او مرد و گویند سبب خروج بابک همین بود و مبارزه او بیست و چند سال ادامه داشت. ابتدای دعوی بابک را بر دین جاویدانیه و آغاز جنگ با خلیفه را ابن عبری نیز در سال 201 نوشته است.

ابن خلدون آغاز کار بابک را در سال 202 نوشته و می‌نویسد: بابک در سال 202 به دعوت جاویدان بن سهل آغاز کرد و شهر بذ را گرفته بود و آن شهر بر جای بلند بود و مامون به جنگ با وی پرداخت و سپاه فرستاد و جمعی از لشکریان را کشتند و قله هایی که در میان اردبیل و زنجان بود ویران کردند و به این ترتیب نفیسی با سالشمار و به روایت کتب معتبر، جنگ‌ها و درگیری‌هایی را که میان بابک و دیگران رخ داده‌است، بیان می کند.

وی می نویسد در سال 220 معتمد افشین را مامور به جنگ با بابک کرد. نام افشین خیدر، پسر کاووس بود که بعضی از مولفین به خطا "حیدر" ضبط کرده‌اند. افشین از زمان‌های قدیم لقب و عنوان پادشاهی امرای محلی اسروشنه در اقصای ماورالنهر بود که حکومت آن دیار را پدر بر پسر داشتند. افشین در زمان معتمد بزرگ ترین امیر دربار بغداد بود. همان ابتدا که کار افشین بالا گرفت در میان وی و خاندان طاهریان که در آن زمان در دربار خلافت بسیار منتفد بودند و مخصوصاً عبدالله بن طاهر که بزرگ‌ترین امرای دربار بود و اسحاق بن ابراهیم بن مصعب پسر عمه پدرش که امیر بغداد بود و از طرف دیگر میان وی و اشناس ترک که وی نیز از عمال دربار بود رقابت شدید درگرفت و افشین

برای اینکه آل طاهر را ناتوان کند و از پای درآورد به دشمنان خلافت متوسل می شد. چنان که منکجوراسروشنی از خویشان وی در سال 217 در آذربایجان به تحریک وی بنای مخالفت گذاشت و در این سال گرفتار شد و به قتل رسید. مازیار نیز با افشین همدستان بوده است چنانکه خود در زمان گرفتاری گفته است که من و افشین خیدر بن کاوس و بابک از دیر باز با یکدیگر پیمان کرده بودیم که ملک را از عرب باز ستانیم و به خاندان ساسانیان منتقل کنیم. پس از کشته شدن بابک و شکست تفوغل امپراتور روم در 223 و کشته شدن مازیار در 225 دشمنان افشین عاقبت بر او غالب آمدند و در همان سال 225 معتمد افشین را نیز کشت.

آغاز ماموریت افشین در جنگ با بابک در سال 220 بود و وی تا 223 مدت سه سال در آذربایجان با بابک می‌جنگید تا بالاخره وی را با حيله گرفتار کرد. دلیل اینکه افشین از بابک دست کشید و به گرفتاری او راضی شد این بود که پس از آنکه مدتی افشین با بابک جنگید و در برانداختن او کوتاهی می کرد معتمد تصور کرد که وی از عهده بابک بر نمی آید و خواست طاهریان را نیز در این کار دخالت دهد و از ایشان کمک بخواهد و زمانی که افشین دید که اگر طاهریان بر بابک غالب شوند باز بر قدرت ایشان نزد خلیفه افزون خواهد شد برای اینکه این توانایی نصیب طاهریان نشود و خود از این کار بهره یابد ناچار شد بابک را فدای توانایی خویش و ضعیف کردن رقیبان خود کند. داستان افشین و بابک در تاریخ خواندنی است و نفیسی در مقاله ای با روایتی از طبری آن را به زیبایی بیان کرده است. البته قابل ذکر است که شرح جنگ های بابک و افشین را ابن الاثیر از مورخان اسلامی بسیار جامع آورده است و ترجمه بخشی از آن را صادق پرویز در مقاله ای ذکر کرده است. عباس پرویز در مقاله ای با نام "خرم‌دینان

و قیامی برای احیای استقلال ایران" می‌نویسد که خرم‌دینان یا بابک‌یه بنا به گفته ابوالمنصور عبدالقاهر بغدادی در کتاب "الفرق بین الفرق" خود را به شروین که در دوران جاهلیت بر آنان حکومت می‌کرد منسوب می‌داشتند و مقام وی را از لحاظ آرا و عقاید برتر و والاتر از پیغمبر اسلام (ص) تصور می‌کردند و می‌گفتند نسب شروین به پادشاهان ایران می‌رسد. وی ادامه می‌دهد که خرم‌دینان به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول مربوط به قبل از اسلام، یعنی همان مزدکیان و دسته دوم شامل بابک‌یه و مازیاریه بودند و این هردو را محمره یا سرخ جامگان می‌گفتند. بابک‌یه پیروان بابک خرم‌دین و مازیاریه معتقدین به مازیار بن قارن بودند. مورخین و نویسندگان دیگر نیز گفته مولف "الفرق بین الفرق" را تأیید می‌کنند و خرم‌دینان را دو قسمت می‌دانند. از آن جمله محمد بن اسحاق ابن ندیم در "الفهرست"، خواجه نظام‌الملک، وزیر با تدبیر سلطان ملک‌شاه سلجوقی است.

عقاید خرم‌دینان

نویسندگان و مورخین اسلامی چه آنان که معاصر بابک و خرم‌دینان بودند و چه آن دسته که احوال و اخبار این جماعت را در قرون بعد از آن نقل و ثبت کرده اند هیچ کدام در حق آنان طریق مهر و محبت را نپیموده‌اند و پیوسته به علت تعصب شدید در مذهب و فقدان روح آزادی و آزادگی به عناد و دشمنی نسبت به آنان گرویده اند و در جریان بحث و گفتگو درباره آرا و عقاید خرم‌دینان از راه راست و حقیقت منحرف شده اند و بابک را که جز احیا و استقلال ایران و کوتاه کردن دست دشمنان این سرزمین از گریبان مردم این آب و خاک آرزویی نداشت عنصری پلید و آلوده به فساد و ضلالت جلوه داده‌اند، بنابراین قضاوت مورخینی این چنینی درباره بابک متکی و مبتنی بر حقیقت نیست به هیچ وجه. از بین این جماعت افرادی چون ابن ندیم مولف "الفهرست" و مطهرین طاهر المقدسی در "البلده والتاریخ" میانه روی و اعتدال را در قضاوت مراعات کرده و اگرچه خرم‌دینان را به زشتی یاد کرده اند لافاقل از ذکر محاسن اخلاقی ایشان خودداری نکرده‌اند.

اشتهار به خرم‌دینان

مورخین راجع به اشتها این قوم به خرم‌دینان

اقوال مختلف آورده اند. عباس پرویز می‌نویسد بعضی معتقدند مزدک زنی داشت به نام خرمه و چون مرد، خرمه پیروان همسر خویش را جمع کرد و شروع به انتشار عقاید او کرد. به همین دلیل پیروان بابک که خود را مروج عقاید مزدک می‌دانستند معروف به خرم‌دینان شدند. برخی دیگر معتقدند که به دلیل اشتغال که معتقدین آیین بابک به عیش و عشرت و گذراندن اوقات به خوشی و خرمی به خرم‌دینان اشتها یافتند. برخی دیگر معتقدند که چون محل تولد بابک، خرم یکی از دهات نزدیک اردبیل بود به آن اعتبار پیروان بابک به خود نام خرم‌دینان را نهادند و به نظر می‌رسد این وجه تسمیه از وجه دیگر به حقیقت نزدیک‌تر باشد.

شروع کار بابک

پدر بابک از مردم مدائن بود و به شغل روغن فروشی مشغول بود. وی به آذربایجان آمد و در روستای بلال آباد اقامت گزید و همچنان به روغن‌فروشی زندگی را می‌گذراند. تا اینکه در همان محل با زنی که از یک چشم نابینا بود ازدواج کرد. بابک نتیجه این ازدواج بود. چندی گذشت که پدر بابک در جبال سیلان به دست گروهی از مخالفان به قتل رسید. از آن پس مادر بابک برای امرار معاش به شیر دادن به بچه‌های دیگران روزگار می‌گذراند. وقتی بابک به سن ده سالگی رسید به شبانی مشغول شد و مدتی نزد افراد سرشناس چوپانی می‌کرد تا اینکه در سن هجده سالگی به نزد مادرش برگشت. پرویز ادامه می‌دهد که مقارن با آن احوال دو تن به نام جاودان بن شهرک (سهرک) و ابو عمران در کوهستان بذر (بدین) بر سر ریاست خرم‌دینان آن ناحیه با

نگذشت که جاودان با

و پس از فروش آنها

اما به علت برف و

به بلال آباد رفت

بی‌توجه کرد. در آن

آنجا بود با فرزند

آشنا شد و آثار

را در او دید

پنجاه درهم

به احشام خود

و با خود به

بذر (قلعه معروف

بابک) برد.

منازعات

بین جاودان و

وی آغاز

بین آن دو

ابو عمران

نیز زخمی

بر اثر آن

جاودان روز

را جمع کرد

قبل از مرگ

امشب می



ابو عمران رقیب شد و در جنگی که پیش آمد با وجود آنکه کشته شد جاودان برداشت که سه روز بعد بدردو حیات گفت. زن بعد از مرگ او پیروانش و به آنان گفت جاودان چنین دستور داد: "من میرم و روح من بیرون

شود به بدن بابک درآید و همباز روح او شود و او خود را و شما به چنان پایه‌ای بلند کند که کس به آن نرسیده و پس از این هم نخواهد رسید و او مالک زمین شود و سرکشان را از پای درآورد و آیین مزدک را برگرداند و ذیلان شما را عزیز و افتادگان شما را سربلند سازد." پیروان جاودان گفته زن او را باور کردند و سر به اطاعت وی درآوردند. به گفته برخی از مورخین زن جاودان به خاطر علاقه‌ای که به بابک داشته چنین کرد و در نهایت نیز با وی ازدواج کرد. داستان ازدواج آن دو در "الفهرست" ابن ندیم نقل شده است.

آمده است که از آن پس کار بابک بالا گرفت و پیوسته بر تعداد پیروان او افزوده می‌شد و بیش از بیست سال در راه احیای استقلال ایران با مامون و معتصم خلفای عباسی جنگید و جمع‌کنیری از سپاهیان بغداد را از میان برد و سرداران معتبر مسلمین را کشت. مسلمین سرزمین‌هایی که بابک در آنجا با سرداران اسلام جنگیده را بلاد بابک می‌گفتند. مرکز عمده بابک قلعه مستحکم بذر بود که بنا به گفته یاقوت حموی در "معجم‌البلدان" بین آذربایجان و آران قرار داشت.

عاقبت و سرانجام تلاش بابک

همانگونه که بیان شد داستان مبارزات بابک و افشین از روایت های خواندنی و جالب تاریخی ست که شرح آن در این مقال نمی‌گنجد و پر واضح است که خواندن آن خالی از لطف نخواهد بود. در توصیف عاقبت کار بابک باید گفت که میان کشمکش‌های بابک و افشین، بابک در نهایت موفق به فرار شد. چون افشین از فرار بابک اطلاع یافت نامه ای به حکام ارمنستان نوشت تا به هر نحوی که ممکن است او را دستگیر کنند. بابک با پانزده تن از کسان خود به جنگلی نزدیک سرحد آذربایجان و ارمنستان رفت و مدتی در آنجا مخفیانه زندگی کرد تا اینکه جاسوس های افشین به آن محل پی بردند و جای او را کشف کردند. با این حال انبوهی و فراوانی جنگل مانع از دست یافتن بر بابک می‌شد. تا اینکه روزی بابک یکی از همراهان خود را برای تهیه آذوقه به بیرون جنگل فرستاد و موقع خرید او را شناختند. سهل بن سنباط (سنباد) والی آن ناحیه را مطلع

کردند. سهل با جمعی از ملازمانش نزد بابک رفت و او را به قلعه خود دعوت کرد و بابک فریب وی را خورد و دعوتش را پذیرفت. ولی قبل از ورود به آن قلعه برادرش عبدالله را برای جمع آوری سپاه به قلعه اصطفانوس فرستاد. ضمناً سهل نیز کسی را نزد افشین فرستاد و او را از حضور بابک در قلعه اش آگاه کرد. افشین ابو سعید را با جمعی از لشکریان به جانب قلعه سهل روانه کرد. سهل تا قبل از رسیدن لشکریان افشین با بابک با احترام و به نیکی رفتار می کرد ولی هنگامی که سرداران و لشکریان او به آن نزدیکی رسیدند و او از آمدن آنها مطلع شد بابک را به بمانه شکار از قلعه بیرون برد و ضمن شکار ابوسعید و اطرافیانش بابک را گرفتند و به نزد افشین بردند. البته پایان داستان بابک به شکل‌های متفاوت روایت شده است. اما روایت ابن الاثیر بنظر صحیح‌تر می رسد. چنانکه اشاره شد بابک و ابن سمباط همراه اطرافیان افشین نزد وی رفتند و افشین در حق ابن سمباط مهربانی‌های بسیار کرد و در مقابل این خدمتگزاری او مال زیادی به او بخشید و نامه ای به عیسی بن یونس، والی قلعه اصطفانوس فرستاد تا عبدالله برادر بابک را مقید نزد او بفرستد و عیسی نیز طبق این دستور رفتار کرد. ورود بابک در برزند و اردوگاه افشین در ماه شوال 222 اتفاق افتاد. افشین همراه برادرش عبدالله در ماه صفر 223 راه سامره را در پیش گرفت تا خدمت معتصم خلیفه رسد. وقتی افشین به سامره نزدیک شد جمعی از بزرگان و امرای دربار را در مقابل خدمتی که کرده بود به استقبال وی فرستاد و افشین به اتفاق همراهان خویش با جاه و جلال تمام وارد شهر شدند و روز بعد معتصم دستور داد تا مردم ایشان را از نزدیک ببینند. سپس دستور داد که دست و پای بابک را از مفصل جدا کنند و بعد از آن گردنش را قطع کنند. نقل است که چون یک دست بابک را قطع کردند با دست دیگر مقداری خون بر چهره خویش مالید و حضار علت آن را پرسیدند وی جواب داد که فکر کردم مبادا رنگ چهره من زرد بشود و مردم آن را حمل بر ترس و جزع نمایند. وقتی کار کشتن بابک به پایان رسید (مقارن با 17 دماه 216 خورشیدی) جسد او را در سامره به دار آویختند و سرش را با

برادرش عبدالله به بغداد فرستادند و والی آنجا اسحاق بن ابراهیم با عبدالله همان کار را کرد که با بابک شد.

از خلال آنچه روایت شد به خوبی آشکار است که بابک خرمین آبخشوری جز سودای استقلال ایران و احیای مجد و عظمت این سامان در سر نداشت و درواقع با قیام خود راه را برای استقلال‌طلبی افرادی چون طاهرذوالیمینین و یعقوب لیث صفار و مرداویج بن زیار و ... هموار کرد. بلعی و دیگر مورخین می‌گویند که پیروان بابک از مردم فقیر، روستائیان محلی تشکیل می‌شدند و مورخین مختلفی پیروان بابک را «اسرافکار و ولخرج، مرتد و سارق» خطاب می‌کنند. با این حال می‌توان نتیجه گرفت که بابک حمایت گسترده‌ای از کشاورزان و روستائیان فقیر آذربایجان داشته است کسانی که امید به آینده بهتری از طریق پیروزی شورش داشته‌اند، ولی بسیار بعید است که آنها از روی ترس یا مصلحت‌اندیشی به شورش پیوسته باشند.

این را ویلفرد مادلونگ (در کتاب فرقه‌های اسلامی) هم پذیرفته است که «خرمیان نمایندگان احساسات ملی ایران بودند که مشتاقانه در انتظار بازگرداندن حکومت پادشاهی ایران، در مقابل گرایش‌های جهان‌گرایی (جهان‌وطنی) مانویان بودند» ولی برای جمعیت ایران، بابک و جنبش او مفهوم دیگری داشت؛ زیرا از آن زمان هویت جمعی دینی، شیوه عمده معرفی به شمار می‌رفت. اشنپولر به درستی گفته است که منابع بومی درباره جریان‌های پنهان ملی و دینی درباره اندیشه احیای پادشاهی ایرانی خاموشند و منابع پیشگوییانه فارسی میانه خطر بابک را آشکار می‌کنند و نظر مبهمی درباره خرمیه دارند».

سه سردار هم رزم و هم بزم

در داستان زندگی بابک و روایت مبارزه و قیام او دو نام آشنا حضور دارند که سرنوشت آنها تا حدود زیادی به زندگی بابک گره خورده است؛ این دو سردار افشین و مازیار هستند. به دلیل تاثیر آنها در سرانجام کار بابک نگاهی داریم به ارتباط و نوع آن میان این سه نفر. این گفته به مازیار منسوب است که «من و افشین و بابک هر سه از دیرباز عهد و بیعت کرده‌ایم و قرار داده بر آنکه دولت از عرب بازستانیم و ملک و جهاننداری با خاندان کسرویان کنیم». مازیار هنگامی که در دادگاه افشین، با افشین رو در رو شده بود، مدعی شد که افشین به او پیغام فرستاده بود که بابک خود را از روی حماقت به کشتن داد و من هرچه کوشیدم تا مرگ را از او بازگردانم ممکن نشد. زریاب احتمال می‌دهد سخن افشین، اشاره به امان‌نامه‌ای بوده است که هنگام حمله به قلعه بد برای بابک فرستاده بود. از گزارش های طبری برمی آید که خود معتصم، دستورهای جنگی صادر می‌کرد و درباره اداره امور جنگ به افشین پیام‌هایی می‌فرستاد، تا آنجا که بسیاری از داوطلبان این کندی را از خود افشین دانستند و او را به احمال و تعلل در نبرد با بابک متهم ساختند. این ادعا که افشین بابک را با پیام‌های آشتی‌جویانه فریفت از این شایعه نشئت می‌گیرد که افشین پنهانی با رهبران ضد عباسی مثل بابک و مازیار و شاید با امپراتور بیزانس - تئوفیل - ارتباط داشته است. علت خیانت افشین به بابک از نگاه نفیسی، این بود که معتصم پنداشت افشین از پس بابک بر نمی‌آید و می‌خواست سرکوب بابک را به طاهریان بسپارد، افشین که با طاهریان در بدست آوردن مقام در دربار خلیفه رقابت می‌کرد، ترجیح داد خود به جای طاهریان بابک را دستگیر کند.

استقلال طلبی های تحسین برانگیز

از ملاحظه مجموع روایت‌های مربوط به آن عهد می‌توان حدس زد که در میان ایرانیان نوعی احساس استقلال‌طلبی از عنصر عرب و حتی برپایی گونه‌ای پادشاهی همچون ساسانیان وجود داشت که در وجوه گوناگون سیاسی و مذهبی مجال ظهور می‌یافت. چنان که محققان به درستی گفته‌اند، خرمیان و در رأس ایشان بابک در این عهد - دست کم نزد بخشی از مردم - نماینده چنین احساسی شمرده می‌شدند. شاید درک همین نکته بوده است که در همان روزگار نیز بابک و افشین و مازیار را یکسو دانسته، میان ایشان به نحوی باب ارتباط را باز بینگارند.

بعضی نویسندگان کوشیده‌اند افشین و بابک و مازیار را سه شاخه یک راه با هدف احیای روزگار باستانی ایران قلمداد کنند. تردید نیست که در آن روزگار کسانی (به ویژه آنها که

از خاندان‌های نژاده بودند) می‌کوشیدند تا قدرت را از دست عربان بازستانند و دولتی مرکزی، همچون پادشاهی ساسانیان بر پا دارند؛ یا دست کم استقلال ناحیه تحت تسلط خود را که سابقه آن به روزگار کهن بازمی‌گشت، حفظ و یا تجدید کنند. با اینهمه، چنان که دیدیم بابک به دست افشین سرکوب شد و همکاری او با مازیار نیز در پرده اهام است؛ بنابراین، نمی‌توان ایشان را نه از حیث شیوه‌ها و نه اهداف، همسو دید. البته این اندازه درست است که این قیام‌ها و تلاش‌ها رنگ ضد عربی داشت و نه لزوماً ضد اسلامی، چنان که وقتی برادر بابک را برای مجازات به یک ایرانی از ناحیه طبرستان سپردند، گفت خدای را سپاس که قتل من به دست دهقان زاده‌ای صورت می‌گیرد. همچنین با توجه به پاره‌ای روایات، از جمله سبب عداوت میان افشین و ابودلف عجلی، دشمنی وی با عنصر عرب آشکار است. با توجه به این قرائن برخی محققان حدس زده‌اند که افشین همچون آل طاهر در اندیش برپایی یک دولت ایرانی بوده است. اگر این روایت طبری درست باشد که افشین قصد داشت پس از فرار از مرکز خلافت، در بلاد شمالی ایران و ماوراءالنهر، در میان اقوام گوناگون به تبلیغ اسلام بپردازد، می‌توان گفت که وی شاید قصد داشته است با تمسک به دیانت اسلام، اهداف خود را به پیش برد و تفاوت اصلی او با آل طاهر در این بود که ایشان «مشروعیت سیاسی» خود را از «خلافت» می‌گرفتند. شورش‌های متعدد در ۲ یا ۳ قرن بعد از حمله اعراب به نارضایتی گسترده در بین عناصر ایرانی و شاید تمایل به برگشت به گذشته اشاره دارد که بابک اینگونه حمایتشان را جذب کرده بود. اهداف بابک با این حال، به طور شفاف با اهداف شاهزادگانی مثل افشین (به جز مازیار) مشترک نبود و با جاه طلبی‌های آنان برای بدست آوردن ثروت و قدرت ناسازگار بود. همان گونه که بیان شد بیشتر آنان (که افشین یکی از آنان بود) اقدام خلیفه علیه بابک را حمایت می‌کردند، بنابراین نام بابک خرمین به عنوان نماد ایران دوستی تا همیشه بر تارک تاریخ ایران زمین خواهد درخشید و به عنوان قهرمانی ایرانی که تلاش کرد هویت ایرانی و استقلال آن را احیا کند، در یادها خواهد ماند.

آیین‌های شیبه به «سده» که در گوشه و کنار ایران برپا می‌شود جشن سده آثاری بر روشنی و روشنگری

از نوروز جشن گرفته می‌شد، اکنون به دست فراموشی سپرده شده است (همان: ۱۵۷).

خور و بیابانک اصفهان: هم‌زمان با جشن فراموش شده شبستر، آیینی نزدیک به آن نیز در گستره‌ی روستایی به نام «خور» در استان اصفهان برپا می‌شد. هیزم‌ها به شکل یک برج بر روی هم انباشته می‌شد. سپس آن برج‌های چوبین و گیاهی را آتش زده و در رسمی آمیخته به چهارشنبه سوری، از روی آتش می‌پریدند (همان: ۱۵۸).

عدن یمن: پیرو گزارشی از «مقدسی»، تاریخ‌نویس روزگار اسلامی، جشنی درست همانند سده، در شهر عدن برپا می‌شده است. مقدسی آورده است که این جشن از سوی پارسیان کوچ کرده به یمن، برگزار می‌شده است (همان).

انگلستان: در جشنی ویژه و بسیار نزدیک به جشن سده‌ی آریاییان، در انگلستان، سرما و فرا رسیدن بهار بود. در این جشن، بر بلندی‌ها آتش افروخته می‌شد و مردمان به شادی می‌پرداختند (همان: ۱۱۷).

ارمنیان ایران: در آیینی بسیار نزدیک به جشن سده‌ی ایرانیان، هندواروپاییان ارمنی، هم تباران کهن ایرانی نیز جشنی را برپا می‌کنند که در آن آتش‌افروزی دارد. این آیین که در روز ۲۵ بهمن‌ماه برپا می‌شود، ویژه‌ی نوع‌روسان و تازه‌دامادان ارمنی است. آن‌چه در این جشن روی می‌دهد، آمیخته‌ای از دو جشن سده (آتش‌افروزی) و چهارشنبه‌سوری (پرش از آتش) است (رضی، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

همدان: برپایه‌ی پژوهشی از «پل شوارتس»، آیینی نزدیک به جشن سده، در همدان آن زمانه برپا می‌شد. در این آیین، در شب‌هنگام، آتشی بزرگ روشن می‌شد و مردمان همدان، گرد آن به پای کوبی می‌پرداختند (همان: ۱۱۵).

خراسان: روستایان خراسانی در جشنی که از برای نزدیک شدن زمان برداشت محصول کشاورزی برگزار می‌شود، از یازدهم تا سیزدهم بهمن، به برگزاری یک جشن می‌پردازند. در شب‌های این سه روز، آتشی به پا داشته و سرود و نواپی سر داده می‌شود. ترانه‌ها در پیوند با برداشت غله‌اند. چند روز پیش از آغاز جشن، روستایان، چهارپایان را به بیابان برده، خار و چوب‌ها و علف‌ها را بار کرده و به سکونت‌گاه‌های خود می‌آورند. شب‌هنگام روز نخست جشن، بوته‌ها و خارها را بر بام‌ها آتش زده و به شادی می‌پردازند. پس از خاموش شدن آتش، جوانان از بام‌ها پایین آمده و به سرودخوانی و آتش‌بازی می‌پردازند. آن‌ها، بوته‌ها و خارها را با یک ریسمان یا طناب، به هم پیوسته و بر بالای سر گرفته، می‌چرخانند و این گونه، آیین آتش‌افروزی را دنبال می‌دهند. خاکسترهای آتش از بام‌ها، پاک نمی‌شوند، بلکه برای برکت، همان‌جا برجای می‌مانند تا در گذر زمان و باد، زدوده شوند. باور بومی بر این است که اگر در آن سه شب یادشده، باران ببارد و خاکسترها را بشوید، سالی پر از کامیابی و پرآبی در پیش است (همان: ۱۵۲-۱۵۵).

شبستر: تا روزگار نخستین سده‌ی چهاردهم خورشیدی، جشنی نزدیک به آیین سده در «شبستر» آذربایجان ایران زمین برگزار می‌شده است. در میانه‌های زمستان، مردمان شبستر، بوته‌هایی از درخت انگور را آتش می‌زدند. این آیین که درست ۵۰ روز پیش

جشن سده، یکی از جشن‌های آیینی و کهن ایرانیان است که از پیش از روزگار اشوزرتشت رواج داشته است. پیرو سندهای متاخر، آغاز این جشن، از روزگار «هوشنگ»، دومین شهریار دودمان فراموش شده‌ی پیشدادی ایران است. پیرامون این جشن گفته شده که هوشنگ شاه ماری را دید و سنگی را به سویش پرتاب کرد و به جای مار، به سنگی دیگر خورد. از روزگار، هر دو سنگ، از جنس سنگ‌های آتش‌زده بودند و این گونه آتش نزد ایرانیان یافت شد. در این بررسی، به جشن‌هایی که به سده نزدیکی داشته و دارند و تا همین روزگار تازه برگزار می‌شده و یا هنوز برگزار می‌شوند، پرداخته می‌شود. گفتنی است که استاد «هاشم رضی»، تا کنون، پربارترین پژوهش در این زمینه را انجام داده است.

رواندوز کردستان: جشنی همانند سده از شب برگزاری آن (دهم بهمن) آغاز و تا زمان چهارشنبه سوری، هر شب ادامه داشت. در این آیین بومی، همانند جشن دینی و ملی کهن ایرانیان، آتشی افروخته می‌شد (نفیسی، مجله‌ی مهر، شماره ۱۱).



نامگذاری برای فرزندان چالشی است که خانواده‌های مهاجر با آن روبه‌رو هستند

جمشیدهایی که جیمز می‌شوند

خبرنگار چهره‌نما - آریا جوانمردی

معنی آن را بگویند؛ برای همین بسیاری ترجیح می‌دهند تا نامی انگلیسی برای خود برگزینند.

این‌طور که داریوش می‌گوید، این پدیده‌ی تغییر نام بین خود آمریکایی‌ها هم رواج دارد و موضوعی نیست که فقط ایرانی‌ها آن را تجربه کرده باشند. او می‌گوید که بسیاری از آمریکایی‌ها نیز اسم‌های خود را کوتاه می‌کنند برای نمونه «دنیل» را به «دن» تبدیل می‌کنند. خود داریوش هم این روزها «دن» شده است.

در خارج از ایران زندگی می‌کنند و با پدیده‌ی تغییر «جمشید» به «جیمز» روبه‌رو بوده‌اند. نام این افراد به صورت کامل نیامده تا هویت شان محفوظ بماند.

نام‌هایی که کوتاه می‌شوند

چند سیلابه بودن نام‌های ایرانی در مقابل نام‌های آمریکایی که معمولاً یک سیلابی هستند، یکی از تفاوت‌های اصلی آمریکایی‌ها و ایرانی‌هاست که باعث می‌شوند، گروه مهاجر به فکر تغییر دادن نام‌شان بیفتند. گلی، یکی از این مهاجران است که نام خود را به همین دلیل تغییر داده است. او در این باره می‌گوید: «۱۰ ساله بودم که با خانواده به آمریکا آمدم، نام اصلی من گلچهره بود که گلی صدا می‌کردند، چون تلفظ آن برای آمریکایی‌ها سخت بود.»

ولی ماجرا به «گلی» بودن هم ختم نشد. او در ادامه می‌گوید پس از مدتی همان نام

تقریباً نزدیک به ۱۵ سال است که با پدیده‌ی مهاجرت اقلیت‌های دینی و به ویژه زرتشتیان به کشورهای خارجی از جمله آمریکا آشنا هستیم. مهاجرت به کشورهای خارجی نیازمند همسان‌سازی برخی از رفتارها، باورها و شیوه‌ی زندگی است. گروهی از زرتشتیان به دلیل داشتن نام‌های ایرانی و گاهی اوقات طولانی به تغییر نام‌های خود روی می‌آورند.

از طرفی برخی از ایرانیان و زرتشتیان هم در گذشته بوده‌اند که بدون تغییر



داریوش دلیل دیگر تغییر نام را فرار از گذشته‌ی ایرانی می‌داند. او در این باره می‌گوید: «هنگامی نام ایرانی می‌بیند تو را خاورمیانه‌ای می‌دانند به همین دلیل تلاش می‌کنند تا با تغییر نام این ذهنیت را از بین ببرند.»

او درباره‌ی اینکه آیا تغییر نام می‌تواند باعث فراموشی هویت فرد شود یا خیر نیز معتقد است که در بلند مدت ممکن است این اتفاق روی دهد.

آسمان اروپا همین رنگ است؟
آرش، جوان دیگری است که در هلند زندگی می‌کند و به گفته‌ی خودش

«گلی» را هم مسخره می‌کردند و به جای «گلی»، «گلی» می‌گفتند که معنای دروازه بان می‌دهد. او درباره‌ی روند تغییر نام خود می‌گوید: «۱۵ ساله بودم که شهروند آمریکا شدم و نام «رز» را به عنوان نام میانی اضافه کردم. با این کار هم نامی راحت برای تلفظ داشتم و هم به نام ایرانی من شباهت داشت.» او می‌گوید که نام «رز» تنها در دانشگاه و مدرسه برای من استفاده می‌شود. خانواده و دوستان از نام ایرانی او استفاده می‌کنند. «گلی» تاکید می‌کند که عاشق ایران و نام ایرانی خود است.

فرار از گذشته؟

داریوش، ایرانی دیگری است که نزدیک به دو سال است با برادرش در آمریکا زندگی می‌کند او درباره‌ی دلایل تغییر نام از سوی ایرانیان می‌گوید: «این تغییر نام دو دلیل دارد، یکی به خاطر این است که در آمریکا همه در برخورد نخست اسم کوچک خود را می‌گویند، به همین دلیل بسیاری از ایرانی‌ها وقتی می‌خواهند برای بار نخست خود را معرفی کنند باید بسیار وقت بگذارند تا تلفظ درست اسم خود و

نام خود به زندگی در کشور و فرهنگ جدید ادامه داده و به موفقیت‌هایی نیز دست یافته‌اند که از این میان می‌توان فیروز نادری، یکی از چهره‌های ایرانی شناخته‌شده در ناسا، انوشه انصاری نخستین بانوی ایرانی فضانورد و را نام برد. این که آیا تغییر نام تاثیری در موفقیت فرد در زندگی و یا کار خود دارد نیازمند پژوهشی گسترده است اما در این گزارش نظرات برخی از ایرانیان مهاجر را جویا می‌شویم که با پدیده‌ی تغییر نام روبه‌رو بوده‌اند. کسانی که در این گزارش با آنها گفت‌وگو کرده‌ایم،

فرزانه گشتاسب بر این باور است که هویت ایرانی با نام تعریف نمی‌شود ولی بخشی از هویت هرکس نام، زبان و خانوادگی هر فرد است. او می‌گوید تغییر نام می‌تواند زمینه‌ساز این شود که فرد پس از این زبان پارسی را نیز کنار بگذارد در حالی که تحقیقات نشان داده است یادگیری زبان در سنین کودکی فرآیند دشواری نیست، بنابراین سخن نگفتن به زبان پارسی به بهانه‌ی اینکه می‌خواهیم زبان جدید فرابگیریم دلیل منطقی نیست.

آرش گزینش نام‌های غربی از سوی خانواده‌های ایرانی برای فرزندان را در هلند بسیار محدود می‌داند. مصاحبه‌های کاری، نام‌مان را می‌برد پیام، جوان دیگری است که چند وقتی است زندگی در ینگه دنیا را انتخاب کرده و زمانی که در ایران بود، جامعه‌ی زرتشتی را از نزدیک بررسی کرده بود. او که چند سالی است در خارج از ایران زندگی می‌کند، نام‌های ایرانی را گسترش‌دهنده‌ی فرهنگ و اندیشه‌ی ایرانی می‌داند. پیام درباره‌ی دگرگونی نام‌های ایرانی در خارج از کشور می‌گوید: «نام‌هایی مانند «کیخسرو» و «پانته‌آ» تلفظ سختی برای غیرایرانیان دارد به همین علت تلاش می‌کنند اینگونه نام‌ها را کوتاه کنند. برای نمونه نام «پرهام» به «پل»، «کیوان» به «Kawon» و «بهمن» به «Ben» دگرگون می‌شود. تلفظ اینگونه نام‌ها برای مخاطبان ایرانی‌ها ساده‌تر است.»

تجربه‌ی پژوهش در زمینه‌ی تغییر نام از سوی ایرانیان در خارج از کشور را دارد. آرش برخلاف بسیاری گرایش ایرانیان به نام‌های بیگانه را در کشورهای خارجی زیاد نمی‌داند. او بر این باور است که برخی تغییر نام‌ها به این دلیل است که نام ایرانی در فرهنگ و کشور جدید معنی مناسبی نمی‌دهد، «برخی تلاش می‌کنند تا با تغییر نام خود را با فرهنگ کشور جدید هماهنگ کنند و همچنین تلفظ نام را نیز ساده‌تر کنند.» آرش می‌گوید که به شخصه با تغییر



گشتاسب با وجود برشمردن اشکالات تغییر نام راه کاری هم پیشنهاد می‌دهد: «نام‌های پارسی است که زیاد دشوار نیست و در زبان‌های دیگر هم تلفظ ساده‌ای دارد، ایرانیان در کشورهای دیگر می‌توانند نام‌های ایرانی را برگزینند که تلفظ ساده‌ای دارد. برای نمونه نام‌هایی به مانند «ساینا» و «هورا» را داریم که با وجود سادگی نشان‌دهنده‌ی فرهنگ ایرانی نیز است.»

پیام یکی از دلایل تغییر نام از سوی ایرانیان را مصاحبه‌های شغلی و استخدام می‌داند و می‌افزاید: «فرد ایرانی که می‌خواهد برای استخدام، مصاحبه شود و رزومه‌ی کاری خوبی هم دارد با داشتن نامی غیر قابل تلفظ و ناملموس به مشکلات بسیاری برمی‌خورد. شوریخانه در خارج از کشور قوانین نانوشته‌ای وجود دارد که برخی از ایرانی‌ها را با مشکل روبه‌رو کرده است.»

نامتان را ایرانی کنید
فرزانه گشتاسب پژوهشگر تاریخ و زبان‌های باستانی که در ایران زندگی می‌کند، در این باره با «چهره‌نما» گفت‌وگو کرد. او کاملاً با دگرگونی نام‌ها مخالف است و در این باره می‌گوید: «کسانی که نام خود را تغییر می‌دهند در تلاش هستند تا هویت فرهنگی خود را دگرگون کنند، البته گروهی هستند که به دلیل مشکلاتی که در تلفظ نام خود را دارند این کار می‌کنند و قصد فرار از هویت و فرهنگ خود را ندارند.»

نام موافق نیست مگر در شرایطی که نام ایرانی معنی بدی در فرهنگ کشور جدید داشته باشد. او تغییر نام را در دیگر اقلیت‌هایی که در کشوری دیگر زندگی می‌کنند کم می‌داند و می‌افزاید: «در هلند بنا بر مقاله‌ای که خود در این زمینه نوشتم، مشخص شده است که ایرانیان به سمت گزینش نام‌های ایرانی گرایش پیدا کرده‌اند که کوتاه باشد و راحت تر تلفظ شود.» البته به معنای نام‌ها هم توجه می‌شود که در زبان فرنگی‌ها راحت بچرخد و معنای نامناسبی نداشته باشد.

گفتگو با دو ایران‌شناسی پیرامون پیشینه‌ی جشن سده

جشن سده؛ جشن گرامی‌داشت سده‌ها فرهنگ و تمدن

خبرنگار چهره‌نما - پورچستا رستمی

جشن سده، جشن مهار آتش به سبب سپندینگی و پیشینه‌ی آن در تاریخ از جایگاه والایی در نزد ایرانیان برخوردار است. این جشن برپایه‌ی سالنمای رومی کشور هم اکنون دهم بهمن‌ماه در ایران برگزار می‌شود که بر پایه‌ی گاهشمار زرتشتی برابر با مهرایزد و بهمن امشاسپند است. پیشینه‌ی آن در تاریخ و احترام به آن به ویژه در نزد ایرانیان زرتشتی گواه این است که ما باید تاریخچه‌ی پیدایش آن را بدانیم و آیین‌های گرامی‌داشت این آخشیش (عنصر) را برگزار کنیم تا آن نیز به مانند بسیاری دیگر از آیین‌ها به دست فراموشی سپرده نشوند یا ملل دیگر به آن دست‌درازی نکنند. از این‌رو پای صحبت با دکتر آزاده احسانی، ایران‌شناس، پژوهشگر فرهنگ و زبان‌های باستانی و دانش‌آموخته‌ی زبان و ادبیات فارسی و دکتر حسین اسماعیلی نصرآبادی دانش‌آموخته‌ی دکتری ایران اسلامی دانشگاه اصفهان نشستیم تا برآیند از پیشینه‌ی این جشن و آیین‌های آن در میان ایرانیان بگویند، جشنی که هنوز هم در بین غریزرتشتیان - هرچند به عناوین دیگر - جشن گرفته می‌شود.

دکتر آزاده احسانی، ایران‌شناس و پژوهشگر فرهنگ و زبانهای باستانی بهترین راه برای مطالعه چستی جشن سده را سفر به برخی روستاهای ایران در نیمه نخست بهمن‌ماه برشمرد و در این‌باره گفت: «روستاییان و عموماً کشاورزانی که هنوز این جشن را برگزار می‌کنند می‌توانند اطلاعات گرانبایی درباره سده در اختیار پژوهشگران قرار دهند.»

دکتر احسانی، کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پیرامون پیشینه‌ی این جشن گفت: «جشن سده، همانند دیگر جشن‌های ایرانی، پشتوانه گاهشماری روشنی دارد، هر چند این گاهشماری بر پایه گاهشماری غیررسمی نواحی گوناگون ایران است که مفهوم چله کوچک و بزرگ را همواره حفظ کرده‌اند. بر این اساس زمستان

به دو چله کوچک و بزرگ بخش می‌شود. چله‌ی بهمن‌ماه ادامه دارد و چله‌ی کوچک از 10 بهمن ماه تا 20 بهمن‌ماه است. شب آغاز چله بزرگ را شب چله (یلدا) و شب آغاز چله کوچک را سده می‌نامند.»

وی پیرامون باور مهرداد بهار پیرامون جشن سده گفت: «به باور مهرداد بهار جشن سده در واقع، چله‌ی خورشید است؛ چهل روز از یلدا که روز زایش خورشید است، گذشته است و با نوعی آیین جادویی آتش روشن کردن، آن را گرامی می‌دارند.»

به گفته‌ی دکتر آزاده احسانی، جشن سده در بخش‌های گوناگون ایران بزرگ با نام‌های گوناگونی شناخته می‌شود: در خراسان "سره"، در اراک "جشن چوپانان"، در خمین "گرده"، در دلیجان "هله هله" و در بدخشان تاجیکستان "خِرَیچار" نامیده می‌شود. در فراهان و سنگسر سمنان، چهار روز پیش و پس از سده را "چار و چار" و سردترین شب زمستان می‌دانند. حتی برگزاری آیین پیر شالیار در روستای اورامان تخت نیز می‌تواند با آیین سده در پیوند باشد.

دکتر آزاده احسانی این‌گونه ادامه می‌دهد: «در روستای آزادور خراسان نیز این جشن به شکل بسیار باشکوهی برگزار شده است. این جشن با گردآوری بوته‌های خار در طول روز و برپایی آتش‌های بزرگ و باشکوه در هنگامه غروب خورشید بر بام خانه‌ها آغاز می‌شود و هر خانه‌ای که آتش بر بامش افروخته شده است با برآوردن بانگ‌های "سره" دیگر خانه‌ها را به برپایی آتش فرا می‌خواند و تا پاسی از شب و برپایی آتش بر بام همه خانه‌ها ادامه می‌یابد.»

او درباره‌ی ریشه‌شناسی نام سده گفت: «در این‌باره سخن بسیار است و عموماً از دوران ابوریحان تاکنون نام این جشن با عدد صد پیوند داده شده است و از این‌رو این جشن در خراسان سره خوانده می‌شود. تنها ریشه‌شناسی متفاوتی که در این‌باره خوانده‌ام، نظر دکتر مهرداد بهار است. به باور وی سده، از ریشه "sand" اوستایی و به معنای "ظاهر شدن" است. خورشید در این روز، پس از چهل روز، ظاهر می‌شود.»

دکتر احسانی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی به نوشتارها و آگاهی‌های بسیار پیرامون این جشن اشاره کرد و افزود: «در نوروزنامه آمده‌است که: «آفریدون همان روز که ضحاک بگرفت جشن سده برنهاد و مردمان که از جور و ستم ضحاک رسته بودند، پسندیدند و از جهت فال نیک، آن روز را جشن کردند و هر سال تا به امروز، آیین آن پادشاهان نیک عهد را در ایران و دور آن به جای می‌آورند. همچنین ابوریحان در التفهیم می‌گوید: اما سبب نامش سده چنانست که از آن تا نوروز پنجاه روز است و پنجاه شب. همچنین در زین‌الخبار آمده که بعضی گفته‌اند میان این روز و میان نوروز صد شبانه روز است یعنی پنجاه روز و پنجاه شب، بر این سبب سده نام کردندش. وی همچنین درباره پیوند جشن و عدد صد در کتاب التفهیم چنین می‌نویسد: «... و نیز گفته‌اند که اندر این روز از فرزندان پدر نخستین (آدم) صد تن تمام شدند.»

به گفته‌ی این استاد دانشگاه، در فصل نهم کتاب آثارالباقیه که جشن‌های کهن ایرانی را معرفی کرده است، آمده است: «... و روز دهم این برج روز آبان عید است که آنرا سده گویند یعنی صد و آن یادگار اردشیر پسر بابکان است و در علت و سبب این جشن گفته‌اند که هرگاه روزها و شب‌ها را جداگانه بشمارند میان آن و آخر سال عدد صد و بیست می‌آید و برخی گویند سبب این است که در این روز زادگان کیومرث، پدر بشر، درست صد تن شدند و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند و جمعی برآند که این روز عید هوشنگ پیشدادی است که تاج عالم را بدست آورد و دسته ای هم گفته اند در این روز جهنم از زمستان به دنیا بیرون می‌آید از این رو آتش می‌افروزند تا شر آن برطرف گردد و تبخیر می‌کنند. که تا مضرت آن را برطرف کنند تا اینکه در خانه ملوک در این شب

رسم شده که آتش بیفزوند و چون شعله‌ور گردد وحوش را به آتش می‌اندازند و مرغ‌ها را در شعله آن می‌پرانند و در کنار این آتش می‌نشینند و بلهب و لعب مشغول می‌شوند.»

وی با اشاره به بخش‌هایی از زین‌الخبار و نوشته‌های بازمانده از بیهقی می‌گوید: «گردیزی در زین‌الخبار در این باره نوشته: «چنین گویند مغان که اندر این روز سد مردم تمام شده بود از نسل میشی و میشانه و ایشان دو مردم نخستین بودند، چنانکه مسلمانان گویند آدم و حوا، مغان را آن دو تن بودند.» بیهقی نیز جشن سده را به شیوه‌ی دیگر، اینطور توصیف کرده است: «سده فراز آمد. نخست شب امیر برآن لب جوی آب، که شرعی زده بودند، بنشست و ندیمان و مطربان بیامدند و آتش به هیزم زدند. و پس از آن شنیدم، که قریب ده فرسنگ فروغ آن آتش پدید آمد. و کبوتران نطف اندود بگذاشتند [پرواز دادند] و ددگان برف اندود و آتش زده به دویدن گرفتند و چنان سده بی بود، که دیگر آن چنان ندیدم. و آن به خرمی به پایان آمد.» دکتر حسین اسماعیلی، پژوهشگر و ایران‌شناس پیرامون پیوند و ارتباط جشن‌های ایرانی با هویت ایرانی می‌گوید: «جشن‌ها و اعیاد ایرانی در حافظه‌ی تاریخی اقوام ایرانی سوابق طولانی و ماندگاری دارند همچنان در بین مردم ایران پایدار مانده و از آن یاد می‌شود. برخی از جشن‌های باستانی ایرانی همچون نوروز، مهرگان، سده، جشن سوری و شب یلدا که ریشه‌های طبیعی دارند با تاریخ ملی آداب و رسوم و زندگی مردم ایران آمیخته شده و با فرهنگ مردم این مرز و بوم پیوند خورده‌اند.»

مدیر مسئول و سردبیر نشریه پژوهش‌های علوم انسانی است، جشن سده را یکی از مهم‌ترین جشن‌های ایرانیان می‌داند و در این‌باره می‌گوید: «جشن سده نیز یکی از جشن‌ها و اعیاد باستانی ایرانیان بود که پس از اسلام نیز در عهد برخی امرا و سلاطین مرسوم و رایج بوده است. این جشن به

مناسبت پیدایش آتش برگزار می‌شده و در واقع جشن پیدایش آتش است. آتش یکی از عناصر طبیعت است که کشف و پیدایش آن در تمدن و ترقی حیات بشر تأثیرات عظیم داشت و اهمیت آن در تهیه وسایل رفاه و آسایش آدمی از بسیاری چیزهای دیگر بیشتر بوده و به همین سبب خاطره‌ی پیدایش و ایجاد آن در ذهن آدمی باقی ماند و بدین علت است که آتش در بسیاری از ادیان مقدس شمرده می‌شود و محل پرستش بوده است.»

دکتر اسماعیلی در ادامه به نوشتارهای بیرونی پیرامون جشن سده اشاره کرد و گفت: «ابورحانی بیرونی سده را چنین تعریف

ماندن تلفظ اصلی آن است و کلمه سَت را در فارسی "سده" گویند. علت این که با حرف «سین» نوشته می‌شود همین ریشه‌یابی و اوستایی بودن این کلمه است که همان معنی «صد» را می‌دهد (اورنگ، 1335: 25). در مورد وجه تسمیه‌ی جشن سده روایات متعددی ذکر شده است. برخی معتقدند واژه‌ی سده از واژه پهلوی «سَدک» مایه گرفته است و گرچه این کلمه در متون باقیمانده‌ی پهلوی نیامده است ولی واژه‌های «سَدَق» و «سَدَق» که در متون عربی بر جای مانده می‌رساند که تلفظ این نام روزگاری «سَدک» بوده است یعنی منسوب به عدد صد. پس مفهوم جشن سده را نیز بایستی به یاری عدد صد دریابیم.» اسماعیلی در ادامه به تقسیم سال در تقویم ایران کهن اشاره کرد و گفت: «با نگاهی به نوشته‌های پهلوی درباره‌ی تقویم ایران کهن می‌توان دریافت که ایرانیان سال را به دو قسمت نامساوی تقسیم می‌کردند. فصل گرم و فصل سرد شامل یک تابستان 7 ماهه که از اول فروردین آغاز و تا پایان مهر ادامه می‌یافت و فصل سرد یا زمستان بزرگ که از اول آبان‌ماه آغاز می‌شد و تا پایان اسفند ماه ادامه داشت. روز دهم بهمن ماه آبان روز، میان زمستان است و غالباً سرما در این هنگام به شدت خود می‌رسد.»

دکتر حسین اسماعیلی در بیان علل پیدایش جشن سده، روایت‌های اساطیری، مذهبی و

و مردم که از جور و ستم ضحاک برسته بودند، پسندیدند و از جهت فال نیک آن روز را جشن کردند و هر سال تا به امروز آئین آن پادشاهان نیک عهد در ایران و توران به جای می‌آوردند.» در روایتی دیگر آمده است «چنین گویند مغان که اندرین روز صد مردم تمام شده بود از مشی و مشیانه و ایشان دو مردم نخستین بودند.» اسماعیلی در بیان علل طبیعی و نجومی این جشن را جشن چله‌ی خورشید نامید و گفت: «جشن سده در واقع جشن چله خورشید است، یعنی چهل روز از شب یلدا، شب تولد خورشید، گذشته است که آن را جشن می‌گرفتند و آتش به پا



می‌کند: «آن روز است از بهمن ماه و آن دهم روز بود و اندر شش که میان روز دهم است و میان روز یازدهم آتش‌ها زند بگوز و بادام گرد برگرد آن شراب خورند و لهو و شادی کنند.»

دکتر حسین اسماعیلی در ادامه‌ی این گفت‌وگو پیرامون واژه‌ی سده افزود: «جشن سده در اوستا و سانسکریت سَت است و حرف «ه» غیر ملفوظ جهت محفوظ

نجومی را آورد و در این باره گفت: «در روایت اساطیری جشن سده مطابق روایات شاهنامه به هوشنگ پیشدادی منسوب شده است و یادگاری است از پیدایش آتش به دست وی. بیرونی و مولف نورزنامه روایت افسانه‌ای متفاوت با شاهنامه فردوسی در مورد منشأ جشن سده بیان می‌کنند. بیرونی منشأ آتش‌های شب سده را به داستان ضحاک و زیرکی و زیرش ازمائیل در نجات دادن افراد محکوم به مرگ و پنهان نمودن آنان ربط داده بدین ترتیب که ازمائیل پس از پیروزی فردوین بر ضحاک به کسانی که نجات داده بود امر کرد تا بر بام‌های خود آتش افروزند و این آتش‌افروزی در دهم بهمن بود.» وی درباره‌ی روایت نورزنامه از سده گفت: «مولف نورزنامه نیز جشن سده را به فریدون نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «افریدون» همان روز که ضحاک را برگرفت و ملک بروی راست گشت جشن سده بنهاد

می‌کردند. چله که سردترین موقع سال است در این زمان تمام می‌شود و پس از آن زمین نفس می‌کشد و در چله‌ی بعدی از سرما کاسته می‌شود. آتش روشن کردن در این جشن به نوعی جادوی گرم کردن جهان و باز گرداندن خورشید به شمار می‌رود.»

۱۳۶۵ خورشیدی برابر با ۱۹۸۶ میلادی نخستین فیلم‌نامه‌ی خود را به نام «سلام بمبئی» را نوشت. درون‌مایه‌ی فیلم «سلام بمبئی» درباره‌ی زندگی روزانه‌ی کودکانی است که در خیابان‌های بزرگ‌ترین شهر هند یعنی بمبئی زندگی می‌کنند. فیلم «سلام بمبئی» برای جایزه‌ی اسکار کاندید شد و جایزه‌ی لیلیان گیش را نیز در سال ۱۳۶۷ خورشیدی برابر با ۱۹۸۸ میلادی به همراه ۲۵ جایزه‌ی گوناگون دیگر برد.

دومین فیلم‌نامه‌ی که «سونی تاراپور والا» نوشت «می‌سی‌سی‌پی ماسالا» بود که آن نیز با کارگردانی «میرا نیر» در سینماها به نمایش درآمد. داستان این فیلم از سال ۱۹۷۲ با اخراج آسیایی‌های مقیم اوگاندا از این کشور از سوی «لدی آمین» آغاز می‌شود و زندگی خانواده‌ی اوگانداپی- هندی را بیان می‌کند که پس از ترک این کشور به اجبار به کشور انگلستان رفته و چند سالی را در آنجا سپری می‌کنند. آنها پس از آن می‌سی‌سی‌پی می‌روند تا در آنجا با یکی از اعضای خانواده‌ی زندگی کنند. این فیلم سختی‌هایی که این خانواده با آن مواجه می‌شود را به خوبی نشان داده است. فیلم «می‌سی‌سی‌پی ماسالا» در سال ۱۳۷۱ خورشیدی در آمریکا و در سال ۱۳۷۰ خورشیدی در فرانسه در سینما به نمایش درآمد و جایزه‌ی «اسلا» را برای بهترین فیلم‌نامه دریافت کرد.

فیلم‌نامه‌های «یک سفر طولانی» یکی دیگر از فیلم‌نامه‌هایی است که از این هنرمند پارسی شناخته شده و در سینماها به نمایش درآمد. این فیلم در سال ۱۹۹۸ میلادی بر روی پرده‌های سینما رفت. فیلم «یک سفر طولانی» داستان زندگی مرد پارسی به نام «گاستد نوبل» را می‌گوید که شغل منشی بانک را دارد. در این فیلم او سعی دارد تا در مقابل مشکلاتی که در زندگی روبروی او قرار داده بایستد. این فیلم برنده‌ی ۱۲ جایزه شده است که از بین آنها می‌توان دریافت جایزه‌ی «جنیا» برای



چهره‌های شناخته شده‌ی پارسی کم نیستند. کم بودن جمعیت پارسی‌ها زرتشتیان ساکن هندوستان باعث نشده تا این گروه دست از تلاش بردارند یا در بین جمعیت یک میلیارد نفری کشور هفتاد و دو ملت از یادها فراموش شوند. بسیاری از چهره‌های موفق پارسی، کسانی بودند که در کشور خودش بالیده و بزرگ شدند. در همان جا رشد کرده و حالا هر کدام شان به عنوان چهره‌های موفق در تمام دنیا مشهور هستند. یکی از این افراد شناخته شده که در حوزه‌های گوناگون «سونی تاراپور والا» است که تا به حال کارهای ارزشمندی در حوزه‌ی فیلم‌سازی و عکاسی انجام داده است. یکی از کارهای شناخته شده‌ی او کتاب عکسی با موضوع پارسیان است. او در این کتاب، زندگی سوژه‌هایش را در طول سالیان مختلف به تصویر کشیده و از جاهایی عکاسی کرده که هرکسی نمی‌تواند به آن دسترسی داشته باشد.

نگاهی به زندگی نامه‌ی این هنرمند پارسی خالی از لطف نیست. «سونی تاراپور والا» عکاس، فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان پارسی در سال ۱۳۳۶ خورشیدی برابر با ۱۹۵۷ میلادی در شهر بمبئی در هند زاده شد. او پس از فارغ التحصیلی از مدرسه‌ی «کونین ماری» در هند، بورسیه‌ی تحصیلی از دانشگاه هاروارد دریافت کرد و از آن دانشگاه در رشته‌های ادبیات زبان انگلیسی، فیلم و عکاسی مدرک لیسانس خود را گرفت. این هنرمند پارسی پس از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه هاروارد به دانشکده‌ی مطالعات سینما در دانشگاه نیویورک رفت و در آنجا تئوری فیلم و فیلم‌سازی را خواند و در سال ۱۳۶۰ خورشیدی برابر با ۱۹۸۱ میلادی فوق لیسانس خود را در این رشته دریافت کرد. او پس از پایان تحصیلات خود به هند بازگشت و کار به عنوان عکاس آزاد آغاز کرد.

این فیلم‌نامه‌نویس پارسی در سال

بهترین عکس، بهترین کارگردان، بهترین بازیگر را در نام برد.

یکی دیگر از فیلم‌نامه‌های او «کشور من» است که با کارگردانی «میرا نیر» در سال ۱۳۷۷ خورشیدی برابر با ۱۹۹۸ میلادی به اکران درآمد و یکی از بهترین کارهای «میرا نیر» به شمار می‌آید. درون‌مایه این فیلم نامه درباره ی دکتر ی هندی است که با بیماری که ایدز دارند کار می‌کند. این فیلم‌نامه برگرفته از کتاب «دکتر ابراهیم ورجسی» است. این دکتر داستان خود را درباره ی روستای کوچکی که بیشتر مردم آن به ایدز دچار شده بودند و ترس مردم از روبه‌رو شدن با افرادی که مبتلا به ایدز هستند می‌گوید. همچنین این فیلم حس وطن دوستی و مردم دوستی این دکتر را به نمایش می‌گزارد به گونه‌ای که در صحنه‌هایی از این فیلم می‌توانیم احساسات دکتر را که همراه با بیماران خود برای از دست رفتن بستگانشان سوگواری می‌کند دید. این فیلم برنده ی پنج جایزه شد که یک از آن‌ها جایزه ی «گلم مدیا» است که به بهترین فیلم تلویزیونی داده می‌شود.

فیلم‌نامه‌ی «دکتر بابا صاحب آمبدکار» از کارهای دیگر «سونی تارا پورووالا» است که در سال ۱۳۷۹ خورشیدی برابر با ۲۰۰۰ میلادی با کارگردانی «جبار پاتل» بر روی پرده‌های سینما رفت. این فیلم هندی با زبان انگلیسی اجرا شد و داستان زندگی «دکتر بابا صاحب آمبدکار» را می‌گوید که رییس کمیته ی پیش‌نویس از مجلس موسسان هند است. فیلم «دکتر بابا صاحب آمبدکار» به ۹ زبان هندی ترجمه شده است. این فیلم سه جایزه فیلم ملی هند را در سال ۱۳۷۹ خورشیدی برابر با ۲۰۰۰ میلادی کسب کرده است.

فیلم «هم نام» در سال ۱۳۸۵ خورشیدی برابر با ۲۰۰۶ میلادی بر روی پرده‌های سینما هند رفت و فیلم‌نامه‌ی آن را «سونی تارا پور والا» نوشته و از سوی «میرا نیر» کارگردانی شده است. این



فیلم آمریکایی-هندی در سال ۱۳۸۶ خورشیدی برابر با ۲۰۰۷ میلادی در آمریکا به نمایش درآمد. این فیلم زندگی یک خانواده هندی را نشان می‌دهد که از هند به ایالت متحد آمریکا مهاجرت کرده‌اند و درگیری‌ها و مشکلاتی که این خانواده دارند و مشکلات فرهنگی که برای پسر این خانواده به وجود می‌آید را به نمایش می‌گذارد. فیلم «هم نام» برنده ی جایزه ی «آفرودیت طلایی» از جشنواره ی بین‌المللی فیلم عشق حماسی در بلغارستان شد از جوایز دیگری که این فیلم کسب کرده است می‌توان جایزه ی بهترین فیلم در جوایز «گوتم» در سال ۲۰۰۷ میلادی و نامزد بهترین فیلم سینمایی از جشنواره ی فیلم مردم آمریکا را نام برد.

«سونی تارا پور والا» نخستین فیلم خود را در سال ۱۳۸۷ خورشیدی برابر با ۲۰۰۸ میلادی کارگردانی و فیلم‌نامه نویسی کرد. این فیلم که «زیزو کوچولو» نام داشت جایزه ی ملی را از دولت هند برای بهترین فیلم خانوادگی دریافت کرده است. «زیزو کوچولو» زندگی دو خانواده ی پارسی است که در بمبئی زندگی می‌کنند و به گونه ی کم‌دی اختلاف‌های خانوادگی و جدال‌های آنها را بیان می‌کند. داستان این فیلم از دید دو برادر به نام‌های خشایار و اردشیر گفته می‌شود. فیلم «زیزو

کوچولو» برنده ی ۱۰ جایزه ی بین‌المللی از جمله جایزه ی منتخب تماشاگران از جشنواره ی فیلم لوس آنجلس شده است. این هنرمند پارسی کتابی را در سال ۱۳۷۹ خورشیدی برابر با ۲۰۰۰ میلادی منتشر کرد و نام آن را پارسیان گذاشت. این کتاب تصویری درباره ی زندگی پارسیان موقیم هند بود و نتیجه ی گردآوری ۲۰ ساله ی او به شمار می‌رفت. کتاب پارسیان یکی از بهترین کتاب‌های مستند درباره ی پارسیان مقيم هند در قرن ۲۰ است. این کتاب مردم پارسی هند را در روزهایی که در حال انجام مراسم مقدس و در روزهایی که در حال فعالیت عادی هستند نشان می‌دهد. تمام تصاویری که در کتاب است داستانی را بیان می‌کند و مانند تمام داستان‌هایی که خوب هستند به ما نقش‌های منحصر به فردی چه کوچک و چه بزرگ که هر یک از افراد در بهود جامعه چه فقیر و چه پول‌دار دارند را نشان می‌دهد. کتاب پارسیان یک موفقیت بزرگ به شمار می‌رفت. این کتاب به مدت شش ماه به چاپ رسید و سپس ویرایش دوم آن در سال ۱۳۸۳ خورشیدی برابر با ۲۰۰۴ میلادی به انتشار درآمد و آخرین کپی‌های کتاب پارسیان در سال ۱۳۹۳ خورشیدی برابر با ۲۰۱۴ میلادی به فروش رفت. این کتاب دارای ۱۷۵ عکس از زندگی روزمره ی مردم پارسی است و غم‌ها، ترس‌ها، باورها، شادی‌ها و خوشی‌های آن‌ها را نشان می‌دهد.

این زن پارسی به مناسبت دوباره چاپ شدن کتاب پارسیان در سال ۲۰۱۴ میلادی، برنده ی جایزه ی «پادما شری» شد. این جایزه چهارمین افتخارات مردمی است که در کشور هند به شخص غیر نظامی داده می‌شود. جایزه «پادما شری» در آن زمان از سوی رییس جمهور هند به او داده شده است. «سونی تارا پور والا» در حال حاضر با همسر و دو فرزند خود در بمبئی زندگی می‌کند.

چرا در شاهنامه موبدان از ایران میگویند و دم از میهن پرستی میزنند؟ برای نمونه میخوانیم: چنین دارم از موبد پاک یاد چو ایران نباشد تن من مباد. برای پاسخ به این پرسش که چرا موبدان چنین سخنی گفته اند، به جاست که کمی از پیشینه ایرانیان یاد کنیم. تاریخ چکیده دانش ما ست در باره آنچه که گذشته و پیش آمده، به گونه ای که پیوند دارد با (یک) بازساخت، یا دوباره زنده کردن گذشته ها از راه فیلم، نقاشی، نمایشنامه، سروده ها، و نوشته ها و (دو) جوری که آن دانستی ها به ما رسیده، مانند خواندن سنگ نوشته ها یا زبان به زبان گشتن داستانها و (سه) همچنین جوری که به ما یاد دادند که گذشته ما چه بوده و ما امروز آن آموخته ها را پذیرفته ایم و از آن خود کرده ایم. نمونه اینها را میتوان در پند و اندرزاها، سروده ها، داستان ها، سفرنامه ها و نوشته های تاریخی یافت. در اینجا به جاست که از نقش پژوهشگر در گزینش رویدادها و هنر او در بازگویی داستانها و ماجراهای کلیدی و اساسی، که مردم یک سرزمین بایسته است که بدانند، یاد کنیم. چرا که دانش بی طرف نیست و نبوده، و همواره ارزش های دوره خود را بازتاب است. هنگامی که دو کتاب درسی از دوران پهلوی و امروزی را در کنار هم میگذاریم می بینیم که در دوره پیشین، توانا بود هر که دانا بود بروی جلد کتابهای درسی نوشته میشد و امروزه مینویسند: تعلیم و تعلم عبادت است. این دگرگونی نشان میدهد که امروز آموزش و پرورش از یک دیدگاه اسلامی به فرزندان ایرانزمین آموخته میشود. تاریخ نویسان همواره تلاش کرده اند تا گزیده های ارزشمندی از آنچه که گذشته و پیش آمده را - که امیدواریم راست و درست باشد - به زبانی دلنشین و روان، که نشاندنده ارزش های زمان خود است را زنده نگه دارند.

از ناصر خسرو که در سال ۳۸۲ خورشیدی در قبادیان بلخ بدنیا آمده میخوانیم: نامه

شاهان عجم پیش خواه یک ره و بر خود به تأمل بخوان کوت فریدون و کجا کیقباد؟ کوت خجسته علم کاویان؟ سام نریمان کو و رستم کجاست پیشرو لشکر مازندران بابک ساسان کو و کواردشیر؟ کوست؟ نه بهرام نه نوشیروان! این همه با خیل و حشم رفته اند نه رمه مانده است کنون نه شبان. حافظ هم در ساقی نامه نوشته: بده ساقی آن می که عکسش ز جام به کیخسرو و جم فرستد پیام چه خوش گفت جمشید با تاج و گنج که یک جو نیرزد سرای سپنج بیا ساقی آن آتش تابناک که زردشت میجویدش زیر خاک به من ده که بدنام خواهم شدن خراب می و جام خواهم شدن. آنچه در این سروده ها میخوانیم تنها نام های کسانی است که شاهنامه درباره آنها داستانهایی دارد.

فردوسی در آغاز شاهنامه از نامه ای یاد میکند که پر از داستان است. فردوسی میفرماید: یکی نامه بُد از گه باستان فراوان بدو اندرون داستان. این نامه چیست و چه درش نهفته است؟ چرا این نامه ها را در دبستانها و دبیرستانهای ایران به فرزندان ایرانی نمی آموزند و ما درباره آنها کم میدانیم؟ عبدالحسین زرین کوب در کتاب دو قرن سکوت در برگه ۱۱۶ مینویسد که تازیان برای آن که از آسیب ایرانیان در امان بمانند، تلاش میکردند تا خط و زبان و کتاب و کتابخانه های ایرانی را نابود کنند. او مینویسد: نوشته اند که وقتی قتیبه بن مسلم، سردار حجاج، بار دوم به خوارزم رفت و آنرا باز گشود، هر کس را که خط خوارزمی می نوشت و از تاریخ و علوم و اخبار گذشته آگاهی داشت، از دم تیغ بی دریغ درگذاشت و موبدان و هیربدان قوم یکسر هلاک نمود و کتابهایشان همه بسوزانید و تباہ کرد تا آن قوم که رفته رفته مردم امی ماندند و از خط و کتاب بی بهره گشتند و اخبار آنها اکثر فراموش شد و از میان رفت. بلعمری در تاریخنامه طبری مینویسد (برگه ۱۵۷۷ جلد سوم): و حجاج بن یوسف را مذهبی بود که هر که مسلمان شدی از جهود و گبر و ترسا و مغ، جزیت از وی بر نداشتی و گفתי جزیت خراج است. و چون برکردنی لازم شد و اندر دیوان سلطان مثبت شد، اگر آن کس از دهی به دهی شود، آن از وی نیافتد و از گردن وی برنخیزد، هم چون خراج که بر زمینی لازم شده باشد، و هر که آن زمین را بخرد آن خراج بر وی لازم شود. در تاریخ بیهقی (برگه ۳۶ جلد یکم) که در نیمه قرن ششم نوشته شده میخوانیم: دیگر روز حسن گفت تا اسیران و سرها را بیاورند، هشت هزار و هشتصد و اند سر، و یک هزار و دویست و اند تن اسیر بودند. مثال داد تا بر آن راه که آن مخاذیل آمده بودند، سه پایه ها بر زدند و سرها را بر آن بنهادند و صد و بیست دار بزدند و از آن اسیران و مفسدان که قویتر بودند، بر دار کردند و حشمتی سخت بزرگ بیافتاد و باقی اسیران را رها کردند و گفتند: بروید و آنچه دیدید باز گوید و هر کسی را که پس از این آرزوی دار است و سر بیاد دادن بیاید. و باز در جای دیگر کتاب تاریخ بیهقی میخوانیم که هنوز در آن زمان ایرانیان جشنهای باستانی را باشکوه برگزار میکردند. از جشن سده یاد میکند و مینویسد که مردم آتش جشن سده را تا ده فرسنگی میتوانستند ببینند. او مینویسد: و چنان سده ایی بود که دیگر آن چنان ندیدم. جلیل دوستخواه در پیش گفتار اوستا، کهن ترین نوشته ایرانیان مینویسد: اوستای روزگار ساسانیان، ۳۴۵۷۰۰ واژه و زند (گزارش پهلوی) آن ۲۰۹۴۲۰۰ واژه بر آورد شده است، اما امروز بجز گاهان و وندیداد □ که همه آن بر جا مانده است، بیش از یک چهارم از دیگر بخش های اوستا در دست نیست و اوستای کنونی بر روی هم ۸۳۰۰۰ واژه دارد.

هشتاد و سه هزار واژه کجا و نزدیک به دو میلیون و چهارصد هزار واژه کجا؟! آنچه از این و دیگر نوشته ها بر می آید، کشتار فرهنگی که ایرانیان تجربه کردند، زبان و قلم از زبان آن ناتوان است، و بسیار دشوار است که ما امروز همه آنچه که نیاکانمان دیدند و زندگی کردند را خوب دریابیم. از قرن چهارم به بعد بیشتر نوشته های پهلوی

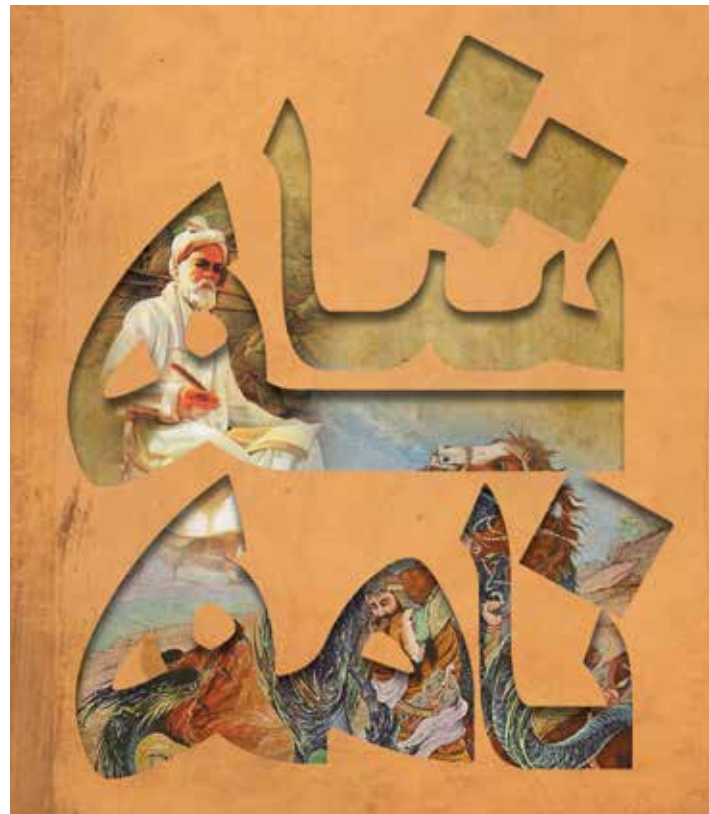
دیگر از بین رفته بود و یکی از آن کتابها خداینامه نام داشت. در پیشگفتاری که محمد جواد مشکور درباره این کتاب نوشته میخوانیم که در دوره اسلامی، الله جای واژه هر مزد یا اهورامزدا را گرفت و به جای خداینامه، واژه شاهنامه به کار گرفته شد. شاهنامه ابومنصوری را چهار زرتشتی از هرات و سیستان و شاپور و توس برای ابومنصور عبدالرزاق فرمانروای توس نوشته بودند و دقیقی از این نوشته ها برای سرودن شاهنامه خود بهره برده بوده. ابو منصور محمد بن احمد توسی که او را به دقیقی میشناسیم در زمان نوح دوم سامانی میزیسته و درباره خود نوشته: دقیقی چهار خصلت برگزیده به گیتی از همه نیکی و زشتی لب یاقوت رنگ و ناله چنگ می خوش رنگ و دین زرد هشتی. او همچنین نوشته که: بس کس که ز زرتشت بگردید و دگر بار ناچار کند رو بسوی قبله زرتشت. انگار که این سخن را درباره ایرانیانی که امروزه به آنها بازگشتی ها میگویند گفته! باری، بهتر است یادآوری شود که دقیقی و فردوسی، مبارزه فرهنگی را آغاز کردند در برابر تازیانی که ایرانیان را موالی - بنده های آزاد شده - خود میشناختند و شاهنامه مانند سپر فرهنگی به ایرانیان یادآوری میکرد که چه بودند و چه دارند و چه هستند. فردوسی، واژه عجم که به چم گنگ و لال بود را واژگون کرد و به ایرانیان آموخت که فرهنگ پارسی زنده است و ارزش های آرمانی ایرانیان زیبا هستند، شادی آورند و به زندگی رونق می بخشند. در شاهنامه خواندیم که از هوشنگ جشن سده را داریم، از جمشید نوروز باشکوه را داریم، و از فریدون جشن مهرگان را داریم.

هنگامی که رستم پیش خسرو میرود برای چاره جویی و نجات بیژن از چاه، فردوسی با زیبایی ویژه ای پایه های فرهنگی ایرانیان را چنین رونمایی میکند: ستایش کنان پیش خسرو رسید که مهر و ستایش مر او را سزید بر آورد سر

آفرین کرد و گفت که بادی همه ساله با تخت جفت که هرمزد یارت بدین پایگاه چو بهمن نگهدار تخت و کلاه همه ساله اردیبهشت هژیر نگهبان تو باد و بهرام و قیر ز شهریر بادی تو پیروزگر بنام بزرگی و فر و هنر سپندارمز پاسبان تو باد خرد جان روشن روان تو باد دی و فرودینت خجسته بود در هر بدی بر تو بسته بود از آذرت رخشنده شب همچو روز تو شادان و تاج تو گیتی فروز وز آبانت هم کار فرخنده باد سپهر روان پیش تو بنده باد تن چارپایانت مرداد باد همیشه تن و بخت تو شاد باد ترا باد فرخ نیا و نژاد ز خرداد بادا بروبوم شاد. در این سروده زیبا آشکار است که برای دریافتن این نوشته، نیاز است به دانستن فرهنگ ایرانی - نام روزهای ماه - که در نوشته های دینی زرتشتیان یافت میشود.

در یشت های به جا مانده می بینیم که باورهای نیاکان ما با سرنوشت ایرانزمین گره خورده و مانند تاروپودی ناگسستی و پا برجا همواره دم از پدافند از ایرانی میزدند که می خواستند همیشه آباد و آزاد باشد، و مهر میهن ریشه در راستی و درستی، مهر و خرد ورزی داشته و دارد. در تیر یشت است که ما برای نخستین بار، با آرش تیرانداز آشنا میشویم که او از کوه آبروخشوت (دماوند) به سوی کوه خوانونت (نزدیک رود جیحون) تیری بیانداخت و مرز دو کشور را نشان داد و از آن پس، آشتی بین ایران و توران برقرار گشت. در جهان خاکی، همانگونه که آرش به یاری ایرانیان آمد، تشتر هم به دشت های هفت کشور زمین آب میرساند و زمین تشتره را سیراب میکند. در پرسشی که آیا سرزمین های ایرانی از سالی خوش برخوردار خواهند شد؟ میخوانیم که انجام این کار تنها در راست و درست بودن، کار و کوشش، و دادگستری ست که ایران آباد و آزاد میماند. سیاوش کسرایی این داستان از جان گذشتگی در راه ایران را بسیار زیبا

سروده و همه با آن آشنا هستیم. در فروردین یشت با نام دیگر نام آوران ایرانی برمیخوریم که در شاهنامه از آنها داستانهای آمده، مانند گشتاسب، زریر، پشوتن، اسفندیار، جاماسب، جمشید، فریدون، منوچهر، کیقباد، کاوس، سیاوش، هوشنگ و دیگر کسان. در فروردین یشت میخوانیم که فروشی های اشون مردان و زنان ایرانی و تورانی و همه سرزمین ها ستوده شده اند از گیومرت تا سوشیانت پیروزمند. از آنها درخواست شده تا در این خانه فرود آیند و آرام گزینند و بمانند. در فروردین یشت همه چیزهای خوب میان آسمان و زمین ستوده شده. از اینرو است که برای بزرگداشت چیزهای خوبی که زندگی را ممکن میکند، در گاهشمار ایرانی به نامهایی چون آبان، باد، آذر و اسفند (چهار آخشیک) برمیخوریم. در بهرام یشت که



چکامه ای ست درباره ایزدی که یاور پهلوانان و دلبران ست و نیروبخش و درمانده ایرانیان و دشمن بدی ها و بدخواهان، آشنا میشویم با بهرام اهوره آفریده. داستان بهرام یشت درست بند شده به داستان زال و سیمرغ، و پیروزی فریدون بر اژی دهاک سه پوزه سه کله شش چشمی که بسیار زورمند و آسیب رسان است. در این یشت زیبا، پس از ستایش بهرام اهوره آفریده، آرزو شده که نیرو، نرم گفتاری، پیروزی، فراوانی، آبادانی از آن گیتی باشد که در آن مردمان برای آبادانی آن بکوشند و آنرا به درستی نگاهبانی کنند و به سوی روشنائی برند.

بیخود نیست که سخن سریان ایرانی از زمان فردوسی تا به امروز، هر چه بیشتر درباره فرهنگ و ارزش های ایرانی یاد گرفته اند، بیشتر هواخواه اندیشه های زرتشت و شاهنامه خوان شده اند. فردوسی در آغاز شاهنامه میبرد: که گیتی از آغاز چون داشتند که ایدون به ما خوار بگذاشتند و این پرسشی ست که در گذر زمان، بارها

و بارها بازگو شده است. مهدی اخوان ثالث در کتاب «از این اوستا» مینویسد: این اوستا فسانه های کهن نو کند نو، به سحر ساز سخن گویدت اینکه روزگار نکشت آتش پاک و روشن زرتشت او دگر باره زاد و زاید نیز زادنی راستی شگفت انگیز جرس کاروان دریدری است بازگشتی به خانه پدری است. و همچنین فریدون مشیری در سروده ای از کتاب «نوایی هم آهنگ باران» مینویسد: میدانی ای فرزند، روزی، روزگاری فرمان پاک اورمزدت کارفرما آیین مهرت رهنما بود؟ نیروی تدبیر تو، نور دانش تو بر نیمی از روی زمین فرمانروا بود؟ اندیشه نیکت، چون خورشیدی فرا راه گفتار نیکت، پرتوی از جان آگاه کردار نیکت، سروری را رهگشا بود آن روزگاران را یاد داری؟ می بینی اکنون در چه حالی، در چه کاری؟ میدانی آیا تخت و ایوانت کجا بود؟ ای مانده اینک، بسته در زنجیر تحقیر زنجیر تقدیر زنجیر تزویر زنجیر... کی جان آزادت به دوران های تاریخ با این همه خواری، زبونی آشنا بود؟ زنجیر صد بندت براندام است هر چند هر چند می ساید ترا زنجیر صد بند هر چند دشمن مانند بیژن در بُن چاهت نشانده ست بیرون شدن زین هفت خوان را چاره مانده ست. ... برخیز! در دامن فردوسی بیاویز گام نخستین است و گام آخرین است راهی که از چاهت بروی آرد همین است.

در اینجا بجاست که از تلاش ایرانداستان برای پاسداری از بازمانده های فرهنگی، که موبدان در زمرة آنها بودند و هستند، سپاس گویم و با خردورزی و راستی همزوریم. در گردهمایی های خانوادگی و با دوستان، سرودهای زرتشت، یشت ها و شاهنامه را میتوان خواند تا بتوانیم این امانت فرهنگی را بهتر بشناسیم و به آیندگان بسپاریم.

آگهی:

به آگاهی میرسانیم که هفتمین همایش (کنگره) جهانی جوانان زرتشتی در سال ۲۰۱۹ در کالیفرنیا برگزار خواهد شد. مرکز زرتشتیان کالیفرنیا میزبان این همایش می باشد. از همه جوانان زرتشتی که دوست دارند در برپایی این کنگره شرکت کنند



درخواست میشود به برگزار کنندگان آن در گروه جوانان مرکز
7wzyc@googlegroups.com

ایمیل بفرستند.
- مجله چهره نما آگهی میپذیرد. برای آگاهی بیشتر به مرکز زرتشتیان زنگ بزنید و
یا به cinfo@czc.org
ایمیل بفرستید.

اوستاخوانی

- ۱- خانم ایرانداخت خدادادی برای اوستاخوانی روانشاد ایرانتاج پورمستدام راستی نژاد ۷۵ دلار.
- ۲- خانم ژاله یلزاده برای سر سال روانشاد آرزیتا دینیار زعیم جمشیدی زاده ۳۰۰ دلار.
- ۳- آقای بهروز بهی زاده برای سر سال روانشادان مهندسیندخت رستم بلندی و مهربان بهروز بهی زاده ۶۰ دلار.
- ۴- خانم پروانه نمیری کلانتری برای سر سال روانشاد سیروس نمیری کلانتری ۱۰۱ دلار.
- ۵- خانم فرزانه مهرفر برای سر سال روانشاد پریدخت بهرام آریانی ۵۱ دلار.
- ۶- آقای داریوش پرویز پور برای سر سال روانشاد منیژه پور کاج پرویزپور ۱۵۰ دلار.
- ۷- خانم پرویش آفاق برای سر سال روانشاد خداداد بهرامشاهی ۱۰۰ دلار.
- ۸- خانم پریسا عزتی برای سر سال روانشاد مهناز فروغی عزتی ۱۰۱ دلار.
- ۹- خانم گیتی سیوشانسی خدیو پاریسی برای سر سال روانشاد دکتر خدابخش سیوشانسی ۳۰۰ دلار.
- ۱۰- خانم ماهرخ نامداری برای سر سال روانشاد منوچهر بهرام مهربان ۱۰۰ دلار.
- ۱۱- خانم ایرانداخت ورجاوند برای سر سال روانشاد دکتر شاپور ورجاوند ۱۰۱ دلار.
- ۱۲- خانم مخمل اردشیری گوهرریزی برای سر سال روانشاد فریبرز اردشیر گشتاسبی گوهرریزی ۱۰۱ دلار و بنامگانه آن روانشاد برای کمک به چاپ چهره نما ۱۰۱ دلار.
- ۱۳- خانم ملکه کمدار برای سر سال روانشاد منوچهر سروش کمدار ۲۰۰ دلار.
- ۱۴- خانم مهین رشیدی برای آفرینگان خوانی بنام روانشادان بانو فرنگیس نوشیروانی و جمشید خدامراد رشیدی ۳۰۰ دلار.
- ۱۵- خانم روح انگیز مهرخاوندی برای سر سال روانشاد جمشید جهانگیر مهرخاوندی ۱۰۱ دلار.

با سپاس از فرزندگان بانو مهرانگیز جم زاده و هوشنگ فرهمند برای همیاری دربخش نودادها و در دسترس گذاشتن فرتورها:

فهرست کارهای انجام شده در سه ماهه گذشته در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با یاری گروه مدیران:

- یکشنبه ها برنامه نیایش توسط موبد اشکان باستانی و همراه با نونهالان کلاسهای مرکز برگزار میشود و سپس در پایان آهنگ اش و هو و یتا اهو و وریو همراه با گیتار شهروز اش و پیانو کورش اش و آوای نونهالان کلاسهای مرکز انجام میشود.
- گهنبار چهره پشته شهیم گاه که برای پیدایش زمین است و جشن پایان تابستان میباشد در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد.
- نامنویس کلاسهای آموزش اوستا - گاتها و فارسی در درمهر اورنج کانتی انجام گردید و در روز ۱۱ سپتامبر کلاسها شروع به کار کردند.
- در روز یکشنبه ۱۸ سپتامبر گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا نشستی برای برپایی گروه های هنر و موسیقی - بانوان - جشنها - آموزش و جوانان در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار نمود.

- جشن مهرگان در روز مهر ایزد و مهرماه با شرکت گروه بیشماری از هموندان و با همیاری گروه جشنها که به تازگی انتخاب شده اند با شکوه فراوان در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد. در این جشن بانو فرشته یزدانی خطیبی و برادرشان شاهپهرام یزدانی بیوکی و خانم مهری سروشیان یارانه آموزشی زنده یادان دکتر هوشنگ خطیبی و هرمزد سروشیان را به برندگان آن: بیتا بهزیز - پرنیان خویبیری - ویستا فرخنده - یسنا مهربانی - ایرج زندی - جمشید کاووسی - آرمیتا خسروی کرمانی - پانته آخسروی کرمانی - شیرین عسگری - نیلوفر باستانی - شنایا پوردهقان - ملکوم پیتاوالا - بهمن ظهور - پویان پوراسفندیاری - آتریا فرزادی - نیلوفر جاماسب نژاد - آترم رشیدی - زرسیس بندارا - و پردیس غیبی پیشکش نمودند.
- بمناسبت سالروز درگذشت روانشاد ارباب رستم گیو که در روز رام ایزد برابر با ششم اکتبر بود در مراسم نیایش روز یکشنبه از ایشان یاد شد.
- گهنبار چهره ایاسرمگاه که جشن آغاز زمستان است در روز اورمزد روز و آبان ماه در درمهر ارباب رستم گیو برگزار شد.
- جشن هالوین با همیاری گروه جوانان و شرکت تعداد زیادی از هموندان با رقص و آواز و دی جی برگزار شد.

- برنامه بزرگداشت کوروش بزرگ با سخنرانی آقای امینی سام و موسیقی آقای رستم کیومرثی و نیایش همراه با نونهالان کلاسهای مرکز در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار گردید. روز کورش خجسته باد.
- برگزاری سخنرانی در مورد بیمه های سلامتی و تندرستی توسط خانم انسیه فرورد در مرکز زیر نظر گروه مدیران و با همکاری گروه بانوان انجام گردید.
- سخنرانی در مورد راههای پیشگیری - مقابله و درمان استرس و افسردگی در کودکان و نوجوانان توسط خانم دکتر سیدی از طرف سازمان امید در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار گردید.

- به دعوت گروه زندهاداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گردهم آیی در تاریخ ۶ نوامبر و ۱۳ نوامبر ۲۰۱۶ در منزل بانو فرشته یزدانی خطیبی برگزار شد و در آن جلسه جمع زیادی از خیر اندیشان حضور داشتند و از سوی تراست مروارید خانم گیو دهشی برای ایجاد مرکزی در ساندیگو اختصاص داده شد و همچنین آقای بهنام آبادیان آمادگی خود را برای دهش به مرکز ساندیگو و برنامه های آینده اعلام نمودند. از تمام شرکت کنندگان و خیرانی که در این گردهم هم آیی با ما بودند سپاسگزاریم.

آیین پرسه

روانشاد به مصرف کارهای ساختمانی مرکز برسد.

- خانم بیسی و آقای داریوش ایرانی بنامگانه مهندس ایرج جمشید مائودادی مبلغ ۱۰۰۰۰ دلار به مرکز دهش نمودند.



دهشمنندان:

- ۱- تراست روانشاد مروارید گیو برای کمک به چاپ چهره نما ۸۰۰ دلار.
- ۲- آقای امیر میردامادی ۱۵۰۰ دلار.
- ۳- خانم دلبر و آقای مرزبان مرزبانی بنامگانه فرزندشان روانشاد ناهید مرزبانی ۱۰۰۰ دلار.
- ۴- خانم مهربانو و آقای رشید پارسی بنامگانه روانشاد فرنگیس پارسی بانکی ۵۰۰ دلار.
- ۵- خانم بیسی و آقای داریوش ایرانی بنامگانه روانشاد فرنگیس پارسی بانکی ۱۰۰۰۰ دلار.
- ۶- دهشمنند برای ناهار روزهای یکشنبه در مرکز ۵۰۰ دلار.
- ۷- آقای امید پارسی ۱۰۰ دلار.
- ۸- خانم ایراندخت جهانیان بنامگانه همسرشان روانشاد کیخسرو سروشیان و روانشادان فریدون و گوهربانو سروشیان و سرور و اردشیر جهانیان ۴۰۰ دلار.
- ۹- خانم منیژه و آقای موبد فریبرز شهزادی ۵۰۰ دلار.
- ۱۰- خانم فیروزه و آقای شادفر ترنجی ۱۰۰۰ دلار.
- ۱۱- خانم منیژه و آقای عبدالله یزدان پناه برای کمک به چاپ چهره نما ۱۰۰ دلار.
- ۱۲- خانم منیژه هورمزدی ۱۰۱ دلار.
- ۱۳- خانم مژده و آقای جمشید اورمزدی ۱۰۱ دلار.
- ۱۴- خانم ارشیا عادل بنامگانه مادرشان روانشاد پریدخت زردشتی ۱۰۰۰ دلار.
- ۱۵- آقای کوروش آبادانی یکدستگاه یخچال بنامگانه مادرشان روانشاد شیرین یزدانی (آبادانی) به مرکز دهش نموده اند.

خبرهای مرکز لوس آنجلس

آیین سی امین سالگرد درگذشت روانشاد آقای منوچهر کاویانی در تالار شرکا و شیدفر، ساختمان آبادانی مرکز ولی - لس آنجلس برگزار گردید.

دهشمنندان

آقای فرزین آتیه ۱۰۰ دلار
دکتر داریوش راوری بنامگانه همسرشان روانشاد بانومهناز ملک زاده ۱۰۰۰ دلار
خانم مژگان جابری ۲۵۰ دلار

- آیین پرسه روانشاد مهربانو اردشیر کاویانی کسروی در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار شد.

درگذشت این روانشاد را به همسر ایشان آقای داریوش کسروی و فرزندان آرش - آرمیتا - کوروش - اشکان و آبتین کسروی و خانواده و دیگر خانواده های وابسته دل آرامی داده شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

- آیین پرسه روانشاد فرنگیس پولادیان منشنی در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار شد.

درگذشت این روانشاد را به فرزندان ایشان مروارید - شیرین - بهرام - بهمن و بهروز منشنی و خانواده و دیگر خانواده های وابسته دل آرامی داده شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

- آیین پرسه روانشاد شاهجهان کیخسرو شهریاری در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار گردید.

درگذشت این روانشاد را به همسر ایشان بانو ایران سروش پور و فرزندان: شهره - فریا - لاله و شبنم شهریاری و خانواده و دیگر خانواده های وابسته و دوستان و آشنایان دل آرامی داده شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

- آیین پرسه روانشاد مهندس ایرج جمشید مائودادی در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار شد.

درگذشت این روانشاد را به همسر ایشان بانو مهرتاج مائودادی و فرزندان: کتیون - آریتا و شهرزاد مائودادی و خانواده و دیگر خانواده های وابسته و دوستان و آشنایان دل آرامی داده شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم.

آکهی سپاسگزاری

بدینوسیله از همه دوستان عزیزی که با حضور خود در مراسم پرسه و یا تلفنی و ارسال نامه و فرستادن گل درگذشت همسر و پدر عزیزمان شادروان ایرج مائودادی را تسلیت گفته و ابراز همدردی نموده اند سپاسگزاریم.

خانواده های مائودادی - خدایاری

- مرزبانی و کمینسکی

دهش

- بانو مهرتاج مائودادی و فرزندان بنامگانه و بمناسبت سی روزه روانشاد مهندس ایرج جمشید مائودادی مبلغ ۱۰۰۰۰ دلار به مرکز دهش نمودند که بنامگانه آن



خانم پروانه ریس پارسی، مهرناز و بهرام ایرانی برای سال روانشاد ایراندخت دهمری ریس پارسی ۱۰۱ دلار

خانم ایراندخت جهانیان بنامگانه همسرشان شادروان کیخسرو سروشیان ۲۵۰ دلار

خانم مهربانو بوستانی بنامگانه همسرشان شادروان شاپور سپهری ۶۰۰ دلار

آرمیتی خسروی ۲۰۰ دلار

آقای آرش خضری و پارسا اشرف پور تابلوی فروهر

خانم مریم جوهرچی و آقای شاهپور امیر کامور ۱۰۰ دلار

خیر اندیش ۱۰۰ دلار

خانم بهین بهدین ۱۰۰ دلار

خانم فرنوش افسر کشمیری ۱۰۰ دلار

خانم آرمیتی و آقای برزو یزدانی ۱۰۱ دلار

خبرهای مرکز سندیکو

برنامه های برگزار شده در سندیکو بشرح زیر میباشد:

انجمن برگزار کننده گهنبار چهره پیته شهیم گاه بود که آقای دکتر موبد بانکی با آواز خوش اوستا خوانی کردند و در پایان با میوه و لرک و آش از بهدینان پذیرایی گردید.

برنامه کلاسهای آموزشی و دینی به روال خود در دومین هفته هر ماه برگزار می گردد.

برنامه گردهمایی آقایان در دومین دوشنبه هر ماه در رستوران سکودرن برگزار می گردد.

دهشندان برای گهنبار پیته شهیم گاه :

تیرانداز و مهوش گشتاسبی ۱۰۰ دلار

داریوش و ریتا باستانی ۲۰۰ دلار

داریوش و سلطان بوستانی ۱۰۱ دلار

رستم جاویدان ۵۱ دلار

هما و میترا زرتشتی ۵۰ دلار

بیژن و مهوش دولتشاهی ۵۰ دلار

منوچهر و سیمین پوردهموبد ۲۶۰ دلار بابت تهیه اش گهنبار بنامگانه سر سال روانشاد فرخنده مرادخانی زاده

برای کلاس دینی:

ارمیتا خسرو و امید نمیرانیان ۱۵۰ دلار.

پریسا و مزدی و پیمان کاووسی ۱۰۰ دلار

تیرانداز و مهوش گشتاسبی مبلغ ۱۰۰ دلار برای تهیه نیایشگاه در سندیکو پرداخت نموده اند.

اسامی افرادی که از تاریخ ۰۷/۰۳/۲۰۱۶ تا تاریخ ۱۰/۱۴/۲۰۱۶ (سه چهره) برای برگزاری مراسم گهنبار در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بیش از ۵۰ دلار دهش نموده اند

خانم فرنکیس جم زاده (خسروی) ۵۰۰ دلار

آقای دکتر رستم آبادیان لرک گهنبار پیته شهیم گاه به مبلغ ۴۰۰ دلار

خانم ها شیرین همایی و شیرین آمیغی لرک گهنبار ایاسرم گاه برای سلامتی نوه شان به مبلغ ۴۰۰ دلار

آقای مهران مهر فر کمک غیر نقدی

آقای سهراب رستمیان بنامگانه مادرشان روانشاد فیروزه رستم سلی ۲۰۰ دلار

خانم مهری مزدایی (سروشیان) ۱۵۰ دلار

آقای کیان اردشیر دبستانی ۱۲۱ دلار

خانواده جمشیدی و شاهمردانی ۱۲۰ دلار

خانم سیمین و آقای پرویز اردشیر پور ۱۰۱ دلار

خانم گوهر بهدادنیا ۱۰۱ دلار

اسامی افرادی که ۱۰۰ دلار دهش نموده اند

خانم ایراندخت انوشیروانی برای هماروانان

آقای بابک خدادادی بنامگانه پدر و مادرشان روانشادان هرمزدار جهانبخش و فرخنده رستم خدادادی بانو خانم شهزادی

آقای کیخسرو کاووسی شریف آباد بنامگانه روانشادان خدا بخش، داریوش کاووسی بهناز فروغی و دولت سلی

خانم شیرین فلفلی بنامگانه روانشاد جمشید رستم دهموبد نصر آبادی

خانم پریدخت یزدانی بیوکی بنامگانه روانشاد مروارید یزدانی بیوکی

خانم مروارید عزتی (خرمی) بنامگانه روانشادان روح الله عزتی، پریدخت خرمی و سروش خسروی

یک خیر اندیش برای لرک جشن تیرگان ۸۰ دلار

بنامگانه روانشادان فیروزه خدارحم، یادگار شیرین کاووسی و اردشیر خسرو اردشیری ۷۵ دلار

آقای دکتر رستم ولی و خانواده ۵۵ دلار

آقای موبد رستم ثالث ۵۱ دلار

خانم ایراندخت جهانیان بنامگانه همسرشان روانشاد کیخسرو سروشیان ۵۱ دلار

خانم گوهر پوروفاداری بنامگانه روانشادان خرمن خسرویانی و رستم پورفاداری ۵۱ دلار

خانم شیرین آمیغی ۵۰ دلار

خانم شیوا گجگینی ۵۰ دلار

آقای دکتر رامین خوش سر بنامگانه پدرشان روانشاد فریبرز خوش سر کمک غیر نقدی

خانم پروانه نوش و آقای ارژنگ رشیدی کمک غیر نقدی

تعداد افرادی که مایل نبودند نامی از آنها برده شودشش نفر هستند که جمعا ۴۴۵ دلار دهش نموده اند

در پایان برای همه همکیشانی که به هر نوع در برگزاری این گهنبارها همیاری نموده اند، آرزوی سلامتی، شاد کامی و پیروزی داریم.

California Zoroastriann Center
8952Hazard ave
Westminster , Ca 92683

Non-profit Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center



Democracy
Perfect union

SYMBOLISM



Issue No. 180
December 2016
WWW.czcjournal.org

Editor's note :

According to Wikipedia a symbol is a mark, sign, or word that indicates, signifies, or is understood as representing an idea, object, or relationship. When I was young the Fravahar I wore around my neck was a symbol to remind me of our basic tenants of good thoughts, words and deeds. It reminded me that I had a basic responsibility to be good to our environment and use my wisdom. As I got older and moved to the western hemisphere that same symbol now became an object of intrigue. It captured the attention of Americans who had never seen it and sparked enough curiosity that they would ask me if what it was and what it meant. Thus giving me the opportunity to introduce Zoroastrianism to those who asked. Historians, sociologist, and archeologist use symbols they find to link communities, belief systems or ways of life. Symbolism in any religion tells a story and gives people a tool to connect.

Our guest editor and her invited writers explore Zoroastrian Symbolism focusing on Fravahar. This unique symbol is definitely a conversation starter and gives us an opportunity to explain who we are to those curious about the symbol.

A Zoroastrian principle I am most proud of is the remarkable principle of freedom and democracy that dates back to more than 3700 years ago. It is unparalleled for its era as we had a founder who was wise far beyond his time. Westerner's credit democracy to the Greeks back in 580 B.C. but interestingly this aforementioned democracy was a selective one as in that time women and slaves were not allowed to vote. So voting was exclusive to men of status. However the Zarathushtrian guide "Gathas" clearly references to full equality and democracy. At times those of us who live in parts of the world that experience a right to vote for all take this right for granted. So here is to hoping one day the whole world will experience true democracy where every human being has a voice is choosing their leader.

**Ushta,
Fariba**

Graphic Designer
Kevin Yektahi

Awarded for best director and best movie in
Iran animation festival (2010)

- * Business Cards & Logo Design
- * Letter Heads & Brochure Design
- * Photographer
- * E-mailer Design or Banner Design

Email: kevinjektahi@gmail.com Tel: 949.2787675
Web Site: keikhosroart.wix.com/kaynew



Chehreh Nama

www.czcjournal.org

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminster, CA 92683
Chehrenama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublication go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page
you will see following
please consider donating to chehreghnama

Thank you
CZC will send you IRS accepted receipt for any
amount of donation

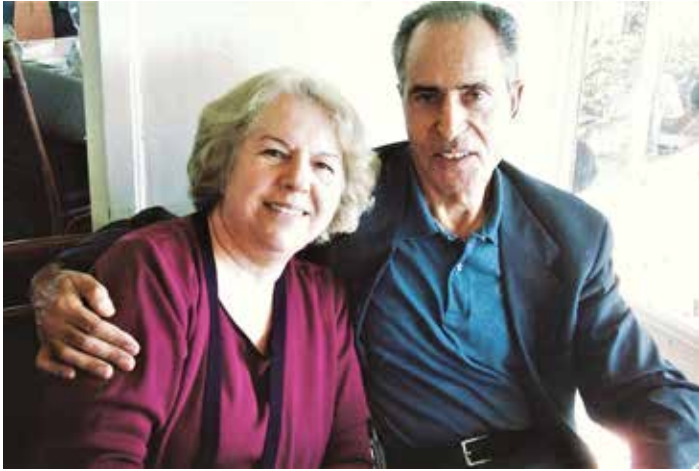
Graphic Design & typesetting :
Kevin Yektahi
Internet :
Ramin Shahriari

Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehreghnama, or the Board of Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

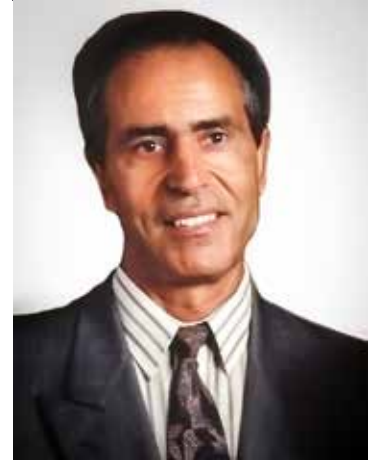
A Tribute to Mr. Iraj Mavandadi



On November 20th 2016, on a beautiful autumn day, in California Zoroastrian Center hundreds of people young and old gathered together to remember a beautiful soul. Mr. Iraj Mavandadi's life was celebrated at his memorial service in the very hall that he was monumental in building. Emotions ran high as those who knew him shared their personal experience with the audience. Friends and family reminisced as stories and old memories were told. Each story may have been different but the essence of the gentle, kind, ethical and quiet man they were talking about was apparent. The humble human being who was generous, loving and thoughtful was remembered and will

forever be remembered by all whose lives he touched.

Iraj Mavandadi was born in 1941 in Ghasemabad, Yazd in a family of 6 siblings. He moved to Tehran to further his education and after marrying his loving wife, Mehrtaj Rashidi, he moved to Ahwaz. His community work began then when he and a handful of other benevolent Zartoshtis together directed the Zoroastrian Center of Ahwaz. He became involved in building homes and was already working and earning an income by doing so. However, he was not satisfied and felt he needed a more formal education in order to be the best builder he could possibly be. As a result, Iraj, along with his wife and children, moved to United



States to get his master's degree in Civil Engineering. After achieving his masters, he started his own construction companies in Missouri and California.

After some years he moved to California and joined forces with the founders of California Zoroastrian Center. He was an instrumental piece of the building project of the existing CZC and worked relentlessly to build a Zoroastrian gathering place away from home that we could all be proud of. For more than two decades he humbly served his community on the sideline. He was a man of integrity, honesty and a living example of Ashem Vohu. He built this house of prayer and gathering with immense commitment and love as if he was building his family home. He spent countless hours serving on the board of directors, board of trustees, and continued supporting CZC even after he was not on the board.

He was an exemplary husband, selfless father, loving grandfather, loyal friend and incredible human being. May the eternal flame he has lit be our guide and may we all follow his footsteps to be the Soshiente that he became. He will forever live in our memories.



ChehreNama has a guest editor for each issue of the journal. The guest editor and their invited writers will produce two or more articles focused on a topic of importance in the context of the 21st century and present the Zoroastrian perspective on it.

In this issue we are pleased to have Farishta Dinshaw as our guest editor with her theme "Zoroastrian Symbolism"

Introductory Quote in a Box

"A religion is a system of symbols which acts to establish powerful, pervasive, and long-lasting moods in men by formulating conceptions of a general order of existence and clothing those conceptions with such an aura of factuality that the moods and motivations seem uniquely realistic."

— Clifford Geertz

THE FAROHAR (FRAVAHAR) – FROM ANCIENT ORIGIN TO MODERN ICON

Farishta Murzban Dinshaw



In Mumbai, India, this summer, the owner of a footwear showroom in Heera Panna Mall, was arrested for selling shoes decorated with a farohar. His charge was under the Indian Penal Code section 295 (A) (Deliberate and malicious acts, intended to outrage religious feelings of any class). Khorshed Meherjee, one of the members of the group who pressed charges,

said in a press report on www.mid-day.com, "They have hurt sentiments of the Zarathushti community. Asho Farohar actually symbolises the concept of creation. Farohar is our Guardian Angel. How can they display the symbol on shoes?"

This incident was instrumental in a heated discussion among friends about the farohar, the value people invest in it, and should we hold it sacred given that its origin is not Persian. This provided the spark for the following series of articles, which explore the background of the symbol at the centre of this controversy – the farohar.

Zarathushtis are not alone in holding dear the icons that represent them. If you see religious symbols on buildings, or on television and web sites, even T-shirts and bumper stickers, you can recognize the faith to which they belong. In some cases, when these symbols are disrespected or threatened, people retaliate, often with violence, as they see it as an attack on the community as a whole and their belief system. It is obvious that these symbols have meaning to those who use them, but the underlying question is why do they hold value? Social psychologists believe that religion plays an important role for people to help cope with uncertain or difficult situations and that symbolism is essential for representing abstract ideas in concrete forms that people can hold in their focus. The question to debate in such cases, including that of the farohar, is whether the symbol is created to represent the concepts that need to be clarified or whether the meaning and value are added after the symbol comes into play by chance. The most famous example of this is the Christian cross. The Latin cross that is instantly recognizable as a symbol of Christianity appears on Scandinavian Bronze Age stones depicting the hammer of Thor, their god of thunder and war, millennia before the foundation of the Christian Church.



Religious symbolism can also extend into the social and political realm, becoming an integral part of cultural identity. For instance, a stylized three-toed bird, a precursor of the modern version of the farohar, was the emblem under which Cyrus the Great's armies marched, establishing the

Persian Empire across continents, and associating the symbol in all its manifestations with Persian heritage. The symbol was largely forgotten after the Achaemenid era till an interest in it revived almost 2000 years later when Western travelers to Persia, like Jean Chardin in the 17th century, began to speculate at the meaning of the winged figure found on many of the structures in Persepolis. Various interpretations abounded, from representing Ahura Mazda to representing the King's aura. Another traveler, A. I. Silvestre de Sacy, even speculated on the gender of the symbol, noting that it had

feminine characteristics. However, it wasn't until the early 20th century when Parsi scholars J.M Unvala and Dr. Irach J. S. Taraporewala weighed in that the symbol caught the attention of the community. Its popularity rose when, at around the same time, the Pahlavi rulers in Iran co-opted it to represent the Iranian nation. This revived a pride in their Persian roots among Parsis in India and created a path for the modern resurgence of the symbol.



The farohar as we know it today has become an identifier of the faith for Zarathushtis in an increasingly multicultural world. In Canada's capital city, Ottawa, a totem pole near Byward Market has the farohar along with

markers of various faiths. The articles in this section examine the farohar's journey from its ancient origin to a symbol that reverberates in the psyche of a community as well as acts as an identifier to the outside world. *



Farishta Murzban Dinshaw has presented papers on Zarathushti religion at several international congresses, including the "World's Religions after September 11 Congress" in Montreal in 2006. She is a regular contributor to community publications, "Fezana Journal" and "Hamazor". She is also the author of "Discovering Ashavan", a story set in ancient Iran about a young boy befriended by Zarathushtra.

the Hittites acknowledged Aryan (Indo-Iranian) deities such as Mitra, Varuna, Indra and used names with Aryan roots. The Hittites formed the earliest known Anatolian civilization and employed an advanced system of government based on a legal doctrine.

The land of the Hittites was called Katpatuka (Cappadocia) during Persian Achaemenian times (c. 675 to 330 BCE). Strabo in the first century (CE) noted that the Magi of Cappadocia "...have Pyraetheia (firehouses), noteworthy enclosures..." the first record of Zarathushti fire temples. The Hittite lands of Hatti could have formed the Western extent of Ranghaya, the sixteenth and last Aryan land in the Vendidad (the last land mentioned before the Avestan canon was closed).

If Hatti was indeed a part of Greater Aryana, the Hittites may have employed one of the earliest known/surviving farohar like motifs in Greater Aryana or for that matter in the region. These motifs accompany royalty in much the same way as in Achaemenid bas-reliefs. The Hittite farohar-like motifs are primarily of the impersonal/ unattached variety i.e. without the male torso.

Much has been made of farohar-like motifs used by other



Cappadocia, Turkey— Hittite bas relief



Egypt—Winged Solar Disc of Horus-Ra

ORIGIN OF THE SYMBOL

K. E. Eduljee

The Hittites were the people who ruled Hatti, a central Anatolian (Turkey today) kingdom, from c. 1900 to c. 700 BCE. Together with their southern neighbours, the Mitanni,

neighboring ancient cultures such as the Assyrians, Sumerians and Egyptians (all to the west of ancient Aryana). While the symbols have similar features and while the artisans who developed them may have borrowed design features from one another (or could have done so by royal command), the concepts they represented may have been entirely different. In the absence of any corroborating information on their

representing similar concepts, a further discussion is only speculative and conjectural.

The Assyrians had close contact with the Aryans and at one time ruled over Aryan lands. While there is a close similarity between the Assyrian images and some Achaemenid farohar designs, it is pointless to speculate on who borrowed what from whom since our present information is based on surviving artifacts made on materials that have lasted (such as clay or stone, commonly used Assyrian substrates). We do not know if ancient Aryan artifacts on perishable materials, such as parchment, have been destroyed for all time. Therefore, it is best to accept the farohar in its modern incarnation as a general symbol of the Zarathushti faith, a symbol of belonging to the Zarathushti community and of being a Zarathushti. *



K.E. Eduljee is the past director of the Zoroastrian Society of British Columbia (BC), Vancouver, Canada and the founding trustee of the Arbab Rustom Guiv Dare Meher Trust for BC. He provides objective information on Zarathushti religion and heritage on the Zoroastrian Heritage website (www.heritageinstitute.com).

THE MEANING BEHIND THE SYMBOL

K.E. Eduljee

The farohar is an image found on rock inscriptions and carvings commissioned by the ancient Persian Achaemenian kings (550-330 BCE). The name for the symbol evolved from the Avestan word fravashi to the modern farvard, faravahar/fravahar and then farohar.

Farohar in the Texts

The Avesta and other Zarathushti texts speak about the fravashi in two ways: the first is as a spiritual component of all creation, including human beings, where it is a companion of the soul (the internal fravashi). The second

is as a spiritual entity that survives the passing of a righteous person to the after-life (the external fravashi). Both instances are explained in the Farvardin Yasht. The external fravashi is described as a “well-winged bird”, therefore, the farohar symbol may not refer to the internal fravashi of a living person, but rather that of someone who has died and passed on to the spiritual realm. A ‘guardian angel’ as it may be.

Farohar in the Achaemenid Era

The Achaemenid reliefs show the man depicted in the external farohar closely resembling the (living) king beneath. One can postulate that this is a farohar of an ancestor. Alternatively, the image could seek to convey that the king being righteous, his soul and fravashi have reached, or will reach, this status upon passing away. In other words, the fravashi portrayed externally could represent that the king rules in accordance with the fravashi and, therefore, the king is an ashavan [righteous person] living and ruling in accordance with the laws and will of God, Ahura Mazda.

Farohar in the Modern Era

Additionally, Western scholars have prescribed various meanings to the symbol. Some saw it as a representation of Ahura Mazda; others as a representation of the king’s khvarenah (in Avestan but also referred to as farr in New Persian). It is difficult to find one English word that encapsulates the vast concept of the khvarenah of the king. At one level, the khvarenah is the archetype of the person one can grow to become if allowed to grow to the limit of her or his capacity in grace, that is, in keeping with the fravashi and, thereby, in keeping with one’s higher calling

Prof. Mary Boyce, a British scholar of Iranian languages and Zoroastrianism, rejected the idea proposed by earlier Western scholars that the farohar represented Ahura Mazda, writing in her article “Ahura Mazda” for Encyclopaedia Iranica (1984), “No representations of Ahuramazda are recorded in the early Achaemenid period. The winged symbol with male figure, formerly regarded by European scholars as his (Ahuramazda’s representation), has been shown to represent the royal khvarenah.”

In this spirit, perhaps, the motif can now evolve from its past meaning to symbolize the unity of the soul, fravashi and khvarenah as the united symbol of those who have lived as ashavans [righteous] in harmony with their fravashi [guide] thus having realized their khvarenah, [their higher purpose in life]. In the after-life, the fravashis

of these individuals may serve as our guardian angels – ever protecting, ever beneficent, and ever ready to heed the supplications of the worthy. Perhaps, the farohar motif can also symbolize the highest ideals to which a living person and community can aspire. *

BRANDING FAITH

Sheeraz Wania

Symbolism is central to most religious beliefs, for example, the Christian cross, the Jewish Star of David, the Hindu wheel of Dharma. In fact, many anthropologists believe that religion is significantly a series of symbols that people hold dear and that, in turn, explains their place in the world.



The farohar (or the 'Asho Farohar' as Parsis call it, adding Asho as a title of respect), is one of the best-known symbols of the Zarathushti faith. We the followers of Asho Zarathushtra consider it to be a sacred symbol that is worn around our necks, kept in

our homes, and on our prayer tables. It also adorns the doorways of our dar-be-mehers [places of worship]. It is our belief that the 'Asho Farohar' will protect us at all times. The symbol, as we interpret it, has three rows of the feathers on the wings, denoting the key doctrine of our religion, Humata, Hukhta, Hvrashta (Avestan) meaning good thoughts, good words, good deeds.

In Achaemenid architecture, where Zarathushtis first see the farohar, it is depicted in two ways, with or without the

person. From the graphic perspective this is interesting as it is inherently two separate emblems that are combined to represent different symbolisms. The first symbol resembles the lower part of a bird (feathered wings, tail and stylized feet) joined to a circle representing immortality, corresponding to the description of the fravashi (guardian angel) in Farvardin Yasht. 13.70, as a "well-winged bird". Many ancient civilizations like the Egyptians and Assyrians had similar motifs. Less common in ancient times other than in Persia was the other variation with a male torso arising from the circle with the outstretched hand reaching out to God. The figure is meant to represent the king's link to the Divine, but in modern time has come to be more generalized as human beings' link to God. Among other connotations, it is said to depict Divinity and human beings' struggle to work and thrive in tandem.

Having said that, we cannot ignore the fact that there is no description of the physical attributes of this symbol in our ancient holy texts, and we, as a community, have embraced this symbol as something devout in modern times. In our visual world the possibilities of non-verbal communication are limitless and because signs and symbols can be arbitrary, the relationship between the form and the concept behind it [the signifier and the signified], the way it is perceived and received can change over time. This allows a certain leeway in reimagining the symbol to suit modern sensibilities whether it be for jewelry, a logo or a tattoo.

'Branding' is about making meaning, about fulfilling needs and providing benefits to the user beyond physical attributes. Speaking as a true graphic designer, one can say that the 'farohar' over the years has become our 'logo', a brand we associate with as it fulfils our need and gives us the benefit of protection and spiritual comfort under its 'wings'. Worldwide, Zarathusti organizations use this symbol in many stylized forms in their official logo. It gives us an identity in this multi-cultural world we live in. So it is fair and safe to say that we have, over the years,



taken this symbol and made it ours and it is very much a symbol of the Zarathushti community today. However, it is good to know that although we may hold it sacred, it is predominantly rooted in culture and history and not in religion itself. *



Sheeraz Y. Wania is a graphic designer and photographer, with a Masters in Education, from the University of London. Currently, she resides in Toronto, teaching courses related to design, culture, and technology at OCAD University, Sheridan College, and George Brown College.

Great, conquered Mesopotamian lands, the winged solar disc motif was adopted and, hence, we see them in Persepolis, the centre of Achaemenid empire, where it reached the evolvement in the design we recognize and embrace today. In the Islamic era in Iran, Firdausi in his epic poem 'Shahnameh' has referred to the farohar and the Zarathushti faith with much fondness and respect and you can see the symbol on his tomb in Iran till today. Later on, in the 20th century, the Pahlavi dynasty adopted it to represent Iran's heritage and, thus, it has become a symbol of Iranian nationalism. This transcends borders as many of the Iranian-owned shops that we see around the world have a farohar adorning their walls, a symbol of their Iranian roots.

Coming from the Indo-Pak subcontinent, where the farohar is specific to Parsis, when I moved to the United Arab Emirates, I saw a lady in the market place wearing a farohar pendant around her neck. I initiated a conversation with her, asking her if she was of the Zarathushti faith. She was not; she was a Shi'ite Muslim and considered the 'farvashi', as she called it, also her symbol; a cultural symbol of old Persia and modern day Iran.

Curious to see if this sentiment was universal, we asked some non-Zarathushti Iranians friends in Toronto about their knowledge of the symbol. Negar Sadeghi, a clinical counsellor who works with people with gambling and gaming addictions, has a young adult son who wears a farohar pendant. She said, "The faravahar is one of the best-known symbols of Zarathushtiism, the state religion of ancient Iran. Although there are a number of interpretations of the individual elements of the symbol,

WHOSE SYMBOL IS IT ANYWAY?

By Sheeraz Wania with additional reporting by Farishta Murzban Dinshaw

Around 500 BCE, when the Achaemenid king, Cyrus the



however, as far as I know, myself and all the Iranian that I know cherish this symbol as it represents our deep seated values. To me this symbol represents what all mystics have said all along of promoting good thoughts, good behavior and good speech."

Effat Ghassemi, who is the Executive Director of the Newcomer Centre of Peel, said, "I am familiar with the symbol as I have seen it in necklaces and gold jewelry, and on some faith-based building in Iran, also at the Takht-e-Jamshid [an archaeological site in Iran]. It was an Iranian symbol during the Shah's time; now the Iranian culture has been influenced by the Islamic doctrine and publicly it is not encouraged. I went to school in the Shah's time, and we learned in school that this is a very important symbol of our pre-Islam philosophy. My religious teacher told us that if you have three things - good thoughts, words, and work - you have the best faith ideology."

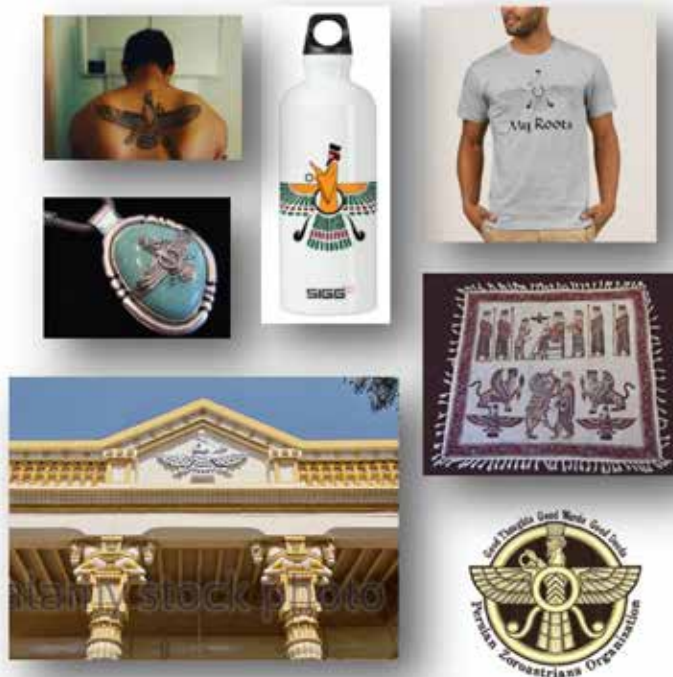
Ali Reza Shahgoli, who owns "The Fifth Wall", a Persian rug store, not surprisingly remembers seeing it for the first time on a rug when he was about twelve-years-old. "I did not know it so I asked my Dad about it. He told me it was from Old Persia. He said that any rug which has it [the farohar] has value, not because it might be an old and antique rug, but because it had the symbol of character on it that makes the rug valuable."

It is evident that although Iranians see it as their own emblem, regardless of their faith, they are aware of its Zarathushti origin. This is indeed something to be proud of that we have a symbol that surpasses religious ownership and is respected for what it represents. *

From Ancient Origin



...to Modern Icon



"Far more powerful than religion, far more powerful than money, or even land or violence, are symbols. Symbols are stories. Symbols are pictures, or items, or ideas that represent something else. Human beings attach such meaning and importance to symbols that they can inspire hope, stand in for gods, or convince someone that he or she is dying. These symbols are everywhere around you."

— Lia Habel

ASHO ZARATHUSHTRA, THE FOREMOST ADVOCATE OF DEFINITE DEMOCRACY

Dr. A. Jafarey

This is how “democracy” is defined by the Webster’s Dictionary: “[MF democratie, fr. LL democratia, fr. Gk dêmonokratia, fr. dêmos (people) + -kratia -cracy (rule)] (1576) a: government by the people; esp : rule of the majority b: a government in which the supreme power is vested in the people and exercised by them directly or indirectly through a system of representation usu. involving periodically held free elections.”

History of democracy, as presented by Western scholars, only goes back to the people of Greek cities of the pre-Christian era, 508 BCE. This is just a part of the story. The full fact is that regional elected councils are well documented in the Indo-European, particularly the Indo-Iranian, societies and among other peoples of the world of a greater antiquity. The point to note about the Greek and the later Roman city democracies is that “ancient democracies did not presuppose equality of all individuals; the majority of the populace, notably slaves and women, had no political rights. Athens, the greatest of the city democracies, limited the franchise to native-born citizens.” (Funk & Wagnalls New Encyclopedia, Vol.8, “Democracy.”) Nothing surprising! Women have been granted the right to vote and hold government office in most of the democracies only in the first half of the 20th century.

What do the Guiding Gathas of Asho Zarathushtra say 3700+ years ago? The Very first song begins with “Yatha Ahu,” the Principle of Choice. In order to bring peace, prosperity, stability, progress and happiness to the living world, people are to elect only the competent persons who are able to free the world from mental and physical wrongs, and lead it to truth, precision, progress, wholeness, and immortality.

Song 16 (Yasna 51), the last but one of the Gathas, is particularly dedicated to “Vohû Khshathra Vairya,” literally “Good Domain Worthy-of-Choice.” It elaborates that a good government must be an elected one. It is then the best gain one can have. To serve an elected government means to serve it best with devotion based on righteous deeds. It is for such a dominion, a world order that Asho Zarathushtra rose to work for us, mankind. He founded the foremost “definite” democracy -- mental and physical, spiritual and material.

Contrary to the pyramidal structure of the society into professions/casts, from a single superior ruling top to the massive inferior bottom of serfs and slaves seen in the human history of many doctrines, the Gathas profoundly present a doctrine of individual freedom of will and choice equally for all men and women. The Gathic division of the human society is unique. It begins with the family living in a house that multiplies consequentially into settlements, districts, lands and finally the earth – all based on good thinking and precise procedure. This makes one realize the true democracy Asho Zarathushtra expounded. The guiding leaders of all these units must be elected only on account of their competence and that too by persons with ‘good mind – Vohu Manah’ and in the ‘right – Asha’ procedure.

In today’s definition, it would mean that each and every person elected to the office must be fully qualified for the office he/she is elected to. It would, in a simpler term, mean competent persons leading the house, settlement, district, land and the globe. On the governmental level, it would mean that all the candidates for presidency, home affairs, foreign relations, commerce, council, cabinet and all other offices will prove their competence of quality and experience, to be elected for their particular posts. Every post will be filled by a person elected for his/her competence. And on the global level, we will have a “United Nations” organization that would lead free, friendly, peaceful, prosperous, healthy, happy and lovingly united peoples of globe to glory.

A close look at all the democracies in the world would show that mankind has still to work wisely and hard to reach the Gathic principle of “Vohu Khshathra Vairya.”

Let us join him in the “Yatha Ahu” prayer in order to comprehend the point:

“Both the lord and the leader are to be chosen

because of their righteousness.

These two appointments are made with Good Mind so that the acts of life are done for the Wise One, and the dominion of God is well established, in which the chosen person becomes the rehabilitator of the oppressed.

"Ahuna Vairya", or as commonly called by the two words in the beginning, "Yatha Ahu", is the Principle of Choice. It is the Zoroastrian master formula for a spiritual and material democratic system in which one is free to choose a person as his or her lord (ahu -- literally "the Being") and leader (ratu -- literally "proper guide"). A "lord" is defined by the Gathas as a person who is able to free the world from mental and physical wrongs, and a "leader" is a person who can lead the world to truth, precision, progress, wholeness, and immortality. In other words, one is the remover of ills and evils in the living world, particularly the human society, and the other is the promoter and the developer of the now clean and free-from-evil world. It may be noted that the term "lord" used here to denote "ahu" does not convey the usual English meaning of one who holds a position of arbitrary authority but "the being" who is democratically chosen to a position of trust because of his or her proven righteous record.

The Gathic term ratu is derived from eret, meaning "to do right, to act properly, to go straight, to reach successfully." It means the righteous leader who guides people, with his/her constructive plans and programs, to peace, prosperity, happiness, and bliss. The term has been used for eight times in the Gathas. These instances define and describe the position and the functions of a ratu as understood by Asho Zarathushtra. "The leader of the living world ... offer(s) civilization, nourishment, and strength," and "acts with righteousness." (Yasna 29 or Song 2.2, 2.6) "According to the Primal Principles of Life, the leader, with his actions, does full justice to the wrongful and to the righteous, as well as to the person whose falsity is combined with his probity." (Yasna 33 or Song 6.1) He guides "all to live in accordance with righteousness." (Yasna 31 or Song 4.5) A leader is a life-healer who inspires one "through good mind" and protects [him or her] with[in] the divine dominion." (Yasna 44 or Song 9.16) A "true leader of the lawful ... is a humble intellectual" and as a "settler, strengthens the world with righteousness by his proper actions." (Yasna 51 or Song 16.5) He is chosen by a world groaning under "fury, rapine, outrage, and aggression" to render it rehabilitated and led to "true civilization." (entire Yasna 29 or Song 2) He is to be chosen and elected on his rightful record and competence only. (Yatha Ahu)

To sum up the Gathic concept of a leader (ratu), he or she, as an elected person, is a humble, yet inspiring, qualified and competent intellectual who justly leads the righteousness and wrongful as well as the intermediates to promote the living world to peace and prosperity, and ultimately to wholeness and immortality.

Asho Zarathushtra is the first person who comes to mankind "as the leader of the two [righteous and wrongful] parties so that ... all live in accordance with righteousness." (Yasna 31 or Song 4.5) And as already said in "Yathâ Ahû," he is the chosen lord (ahu) and leader (ratu), and rehabilitator (vâstar) of the living world—all three in one person, makes Asho Zarathushtra a unique personality.

In a eulogy in honor of Asho Zarathushtra in the Farvardin Yasht, it is poetically said that the very Primal Principles of Life, he expounded in his songs, wished him to be the lord and leader (Yasht 13.92). Other parts of the Avesta acknowledge Asho Zarathushtra as the "first and foremost lord and leader of the material world, particularly human beings, ... because it was he who conveyed "the entire thought-provoking message, the righteous teaching" to humanity (Yasht 13.41; 90-92; 152; Yasna 70.1; Vispered 2.4; 11.21; 16.3). In fact, "Asho Zarathushtra is the lord and leader" of all the people whom "Ahura Mazda knows better for their veneration done in accordance with righteousness." (Vispered 16.3)

The Later Avesta forgets that the leader is to be "chosen" by the people and considers his leadership as an appointment by God. (Yasht 5.89; 8.44) It is a slight deviation from the Gathic concept of free will and choice.

After Asho Zarathushtra, Avestan and Pahlavi records do not state that any other person was chosen as the lord (ahu). Perhaps, with the world well on its path of righteousness and the causes of evil and disorder expounded, there was no need to have one. As a chosen Ahu, Asho Zarathushtra had shown the way to eliminating the evil.

However, the Avesta shows that the Gathic tradition of choosing the leader was kept alive for some time and that, for practical reasons, the office was given five grades: The ratu of the house, ratu of the settlement, ratu of the district, ratu of the country and ratu of the world. It, thus, covered all the basic units of the Zoroastrian assembly. The ratu was the most competent and learned of the respective unit. The post warranted a love for learning, practicing and teaching knowledge at all levels of the society. (Yasna 19) The Pahlavi rendering simply uses rad, the Middle Persian form of the term, and the contexts in which it has been used, shows it means "leader, chief." In its description, it goes further than the Avesta in assigning "leadership" of man, woman, animals, plants and certain geological

subjects.

The rich and vast Persian literature, especially the Shahnameh of Ferdowsi has *rad* (plural *radân*) used as frequently as necessary, sometimes as *radân va mobedân* and *rad va bekhrad*, to mean the intellectual and religious leaders of Iranians or Zoroastrians. The Shahnameh alone uses the word *rad* for, more or less, 115 times. In modern Persian it means "intellectual, wise, knowledgeable, brave, courageous, chief, leader."

According to Yatha Ahu and other parts of the Gathas, the only criterion for the choice of such a person is his or her righteous record of competent service. The choice for the appointments is based on good mind, sound judgment, and discretion. Such a righteous selection leads the people to work for God alone -- an act that transforms the world into a divine dominion, chosen and established by the people themselves. It is, in fact, the spiritual and material dominion of the people, by the people, for the people, yet selflessly and devotedly established in the name of God, the Sovereign. It is the order in which no one is wrongly oppressed. The chosen lord and leader see that all those who are wrongfully oppressed and have their rights taken away, are fully rehabilitated. The divine dominion has no oppression and therefore, no one as oppressed and impoverished.

The short Yatha Ahu stanza of 20 words and two particles encapsulates the spirit of the entire Gathas, the sublime songs of Asho Zarathushtra. It is a unique formula for a divinely inspired, sound democracy which ensures mental and physical peace and prosperity for all the living beings, including mankind.

That is the reason the Avesta, that part of the collection of the writings which follows and sometimes explains the Gathas, lays the highest emphasis on the Ahuna Vairya formula. According to it, it concerns the principles which lead to salvation -- "the best life, the best righteousness, the best enlightenment... Should the material world understand it, memorize it, Ahuna Vairya would lead to immortality..." (Yasna 19, an Avestan commentary on Ahuna Vairya)

As a conclusion, let us follow Asho Zarathushtra in praying for it in the concluding stanza, Airyema Ishya, (Yasna 54.1) of his Sublime Songs:

May the desired Fellowship come
for the support of the men and women of Zarathushtra,
for the support of good mind,

so that the conscience of every person earns
the choice reward, the reward of righteousness,
a wish regarded by the Wise God.

And earnestly work to bring the Definite Democracy in the United Nations of our world.

NOTES:

Iranian Arrival on the Iranian Plateau: Around 1,000 BCE
Median Democratic Rule: 678 – 550 BCE=128 years
Achaemenian Democratic Rule: 550-330 BC=220 years
Greek Democracy: 508-460 BCE=48 years
Iranian Democratic Rule: 678-330 BCE=348 years
Median Democratic Rule preceded Greek Democracy by 170 years
Achaemenian Democratic Rule preceded Greek Democracy by 42 years



Dr. Jafarey, was born in Kerman, Iran. He received his schooling up to the University level in Karachi. He has a doctorate in Persian Language and Literature, and has self-studied thirteen living and ancient languages, and also studied linguistics, anthropology, Indo-Iranian literature, history, geology and research methods. In Saudi Arabia, he worked as a translator/anthropologist in the Arabian Research Division of Aramco. In 1991, Dr. Jafarey, with seven other co-founders, established the Zarathushtrian Assembly in Los Angeles

Ask Nahid

Dear Nahid,

If Zartosht asked for his followers not to believe in superstition, why do so many older generations teach us superstitions? Particularly about prayers and cleanliness.
~ Mitra

Dear Mitra,

Most superstitions are connected to the days where mankind believed in magic and evil spirits. Where science, arts, technology and physics were not as evolved as they are today to explain the mysteries of life. People did not know what caused diseases and death, so those phenomenon were blamed on evil spirits. How do you protect yourselves from evil spirits? Silver horseshoes for protection, sprinkling of holy water, not breaking mirrors for unlucky years, etc.

For the most part superstitions came into existence to explain things that people did not quite understand. So in order to explain what was not known, people began relying on supernatural explanations and precautions. For instance a sneeze; something so common and non-threatening to us now was unexplainable to generations before us. People would sneeze one day and then end up sick the next day.

Before science explained the common cold, a sneeze must have been the work of the devil. In order to void off evil spirits, a phrase was muttered to the sneezer to counter the evil immediately. In English they say "bless you." Germans say "Gesundheit." In Persian, we say "afiāt basheh" or "khair gozasht." All these phrases have a common wish for good health. They are all also superstitious. You cannot wish away a cold by saying any of these phrases.

This is important to know when considering cleanliness in ancient times. Many superstitions grew out of precautions. Tying our hair back with a scarf in the fire temple as a sign of respect today, was a means for women or men with long hair/beards to protect themselves from the fire when they would bend over it to light a candle or incense.

One looming topic of discussion in our community is the presence of a woman in a fire temple during her menstruation cycle. It has become superstitious that a woman cannot enter a fire temple, or in some cases even pray should she be on her period, as she is deemed unclean. This thought

process has turned into a superstition as hundreds of years ago, women did not have proper means of hygiene and were isolated during these times. With the advent of running water, soap and feminine hygiene products, there is no need for superstitions like this. A prayer is no less valuable from a male than a female, regardless of the nature of their bodies. If anything, some women need prayer the most during that time of month – and so do men.

Although, some superstitions were created out of truth and are still practiced today. Science and knowledge have shown us what to believe in. For instance, frankincense was burned over hot coals as a way to cleanse a room – a practice that is still done today. It has since been scientifically proven that this element has antibacterial properties. Many superstitions have embedded themselves in our existence regardless of faith, ethnicity, gender, or age. We carry superstitions around with us today as comfort and extra protection. Even when they no longer make sense.

Zartosht, asked that his followers begin the search for an empirical truth. One not based in the mystic or the unknown. As stated in the very beginning of the Gathas:

"Mazda, Wise God, with a bow and uplifted arms, I pray. First I ask for support through progressive mentality. Then I pray that I may perform all my actions, based as they are on the wisdom of good mind, precisely according to the laws of righteousness so that I please You and the soul of the Living World.

He empowered people of all faiths to trust in their search for truth and wisdom. Maybe there is still some truth in certain superstitions to individual peoples. It is the truth in their eyes. But Mitra, as you grow up you need seek out your own Truths, with your own good mind.

As generations mature, newer thoughts and explanations take the place of superstitions. Even though they may not believe in the same superstitions, every generation believes in their own types of magical thinking. The idea that a certain pen can help them on an exam, that a hat must be worn backwards to win a baseball game, that blowing out birthday candles will grant us a wish on our birthdays, or blessing someone after they sneeze. All have ideas of wishful and magical thinking – but all are superstitious.



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia. She continues her work with mediation and conflict resolutions at Los Angeles World Airports.

To Make A More Perfect Union Through Festivals and Songs

Khodadad Kaviani, Ph.D.

The Iranian solar-based calendar offers a window into a unique worldview of an advanced civilization that related to their surroundings and explained the mysteries of life by using special names for each month and day, in order to organize their lives. Calendars and holidays can reveal much about the values of a culture. For example, in Armenia, the year is divided into 12 months, each month



having 30 days with unique names (i.e., the 8th day is called Mehr, the 15th day is called Aramzd (Ahura Mazda), and the 27th day is called Vahagn (Vahram). This calendar in its organization is very similar to the Zoroastrian calendar for having twelve months and thirty days for each month. In contrast, Saudi Arabia follows an Islamic lunar Hijri calendar based on the emigration of Muhammad from Mecca to Medina. The Arabic names of the months tend to advocate fasting or a break in fighting; except the second month, Safar, meaning “void.” According to Faisal (2015), during this month, “pagan Arabs used to go on raids on other tribes emptying their homes or their opponents’ homes.” The differences in these calendars indicate the unique knowledge that is socially constructed by the people of a specific region. The ability to create and name

a particular calendar communicates a “sovereign act” (Willinsky, 1998, p. 35) that claims some distinction from others.

The way people learn about the traditions of their society is through socialization (Engle and Ochoa, 1988). The socialization process starts early in a child’s life and requires compliance, and lacks questioning of the norms. Society benefits from having certain norms that are followed by everyone when public safety is concerned. Examples of useful and necessary socialization include, following the speed limit on the road and knowing what to do when traffic lights are red or green. However, socialization alone is not enough for creating a progressive society that respects the civic rights of individuals under a just law. By closely examining the concepts that exist in the Iranian-Zoroastrian calendar, one can find evidence of well-constructed paradigm that puts the human society on a trajectory of progressive governance and empowering each person to stand up to socialization that is void of mindfulness. In other words, individuals are empowered to take responsibility by carefully examining an issue,



and then acting on behalf of their conscience. All along, the importance of joy and festivities are present in the monthly festivals when the names of a month and a day match.

In Zoroaster’s Songs (Gatha), Yasna, Haat 28, the character of Ahura Mazda (The Great Life-Giving Wise One) is defined by being Holy/Good (سپند مینو). This move by the makers of the calendar limits the nature of the Creator as One that is “Good” only! In other words, the Creator is not going to trick, tempt, or harm people. The next six names (Good Thoughts, Highest Truth, Strong Leadership for and with Justice, Kindness/humbleness, Spiritual Perfection, and Immortality) provide more attributes about the Creator’s character. In the subsequent names of the month, additional qualities and elements are mentioned that not

only serve as a guide to establishing a harmonious society, but also calls for action to stand up for justice and truth, with a clear mind. In short, the calendar is a recipe for an ideal society that people can create, while celebrating their progress toward a more prosperous and just world for all.

The monthly celebrations throughout the year become a means of transferring the cultural knowledge and life experiences from one generation to the next, while strengthening community bonds and uplifting people's morale. The name of Ahura Mazda appears on the first day of the month and Creator of Fire (8th Day), Creator of Mehr (15th Day), and Creator of Conscience (23rd Day) show the significance of a concept that has played a central role in the construction of this worldview (Kaviani, 2014). Dei (دِی pronounced day, like Sunday), means Creator, and is an adjective for Ahura Mazda. Dei is the name of the 10th month in the Iranian Calendar. According to Oshidari (1371 H. Khorshidi, Pp. 284-285), on the 8th day of this month, people engaged in charity, and prayed for their health and the health of their children. On the 15th of this month, people showed their generosity by making charitable contributions to their communities and visited the elders. On the 23rd of Dei, people prayed to ward off evil and to have children. Oshidari writes that the first day of Dei by AbuReihaan Birooni (973-1048), was called Khorreh Rooz (خَرَه روز), because the start of this month was associated with the lengthening of the day and the rebirth of the sun. On this festive occasion, the king wore white clothes and sat with the people and listened to their concerns. This day was also known as the "Festival of 90-Day" (جَشن نَوَد روز) because there were only ninety days left to the start of Norooz (Oshidari, p. 286). This occasion marked the start of the winter season and the triumph of light over darkness.

Today, this festival is best known as "Jashn-e Yalda" and is celebrated in Iran, Azarbaijan, parts of Iraq, Tajikistan, Pakistan, and other countries around the world. Each region may have a unique custom. As part of this festival, a special table is set with pomegranate, watermelon, various dried fruits and nuts, flowers, candles and sweets. Families and friends gather around to read poems by Ferdowsi, Hafez and others, and enjoy each other's company during the longest night of the year. If darkness represents evil, then the negative forces of depression, sadness, and despair are kept in check by sharing songs and laughter with family and friends.

When societal changes are too drastic, traditional norms breakdown, change, and may disappear. As the technology and media continue to transform our world,

we are witnessing the loss of one language every 14 days (Rymer, 2012). In an effort to preserve the essence of many festivals that uplift the human spirit, and introduce them to Iranian Americans and others who are curious about this influential culture, audio recordings and the music notes related to 15 of the Iranian-Zoroastrian festivals have been preserved at the Central Washington University. Interested individuals can access the songs and learn about the key ideas that are associated with each festival through music. This cultural resource is available at: <http://digitalcommons.cwu.edu/kaviani/>

References

- Engle, S. H., & Ochoa, A. S. (1988). *Education for Democratic Citizenship: Decision Making in the Social Studies*. New York: Teachers College Press.
- Kaviani, K. (2014). *Rethinking Khayyaamism, his controversial poems and vision*. Lanham: Hamilton Books.
- Oshidari, J. (1371 (H. Khorshidi)). *Daaneshnaameh Mazdayasnā: Vajheh naameh toozeehee aaeen-e Zartosht* (1st ed.). Tehran: Nashr-e Markaz.
- Willinsky, J. (1998). *Learning to Divide the World, Education at Empire's End*. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press

Electronic References

- Fisal. (2015, 10-4-2016). Where did the Arabic names of months come from? Retrieved from <http://blogs.transparent.com/arabic/where-did-the-arabic-names-of-months-come-from/>
- Rymer, R. (2012). *Vanishing Languages*. National Geographic. Retrieved from National Geographic website: <http://ngm.nationalgeographic.com/2012/07/vanishing-languages/rymer-text>



Khodadad (Khodi) Kaviani, Ph.D. is an associate professor of education at Central Washington University. His recent book *Rethinking Khayyaamism, His Controversial Poems and Vision* is published by Hamilton Books. Email: Khodi1@comcast.net

Passing Notes



Roya Behmardian

was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching.

Two boys, both 8 years old, ended up being in the same class this year. They played together at recess, shared laughs during class, and convinced one another's parents to let the other come over to their house and play. Over a span of 3 months, they grew a best-friendship.

There's really only one thing that typifies this friendship as different from most- and that is, one of these boys just came to America from Japan, and the other from Estonia. Neither speak fluent English yet, and neither speaks the other's home language.

How did they become best friends? When, only a couple months prior, they were thousands of miles away from each other, growing up with vastly different cultures, languages, and environments. I often wonder what they say to each other if they don't speak the same language, and then think about how much more they would talk about if they did.

Yet, what I do know is that these two kids seem to understand that human connection and friendship is more powerful than any differences culture, religion, or creed can bring about. That even through nonverbal communication, you can show kindness and appreciation for someone you have never met before. That is something that most of us are still learning, myself definitely included. And if they don't understand that yet, that's okay, because they are living proof of it.

That's the thing about kids- most of the time, it seems like they act upon instinct. That sometimes sounds like a bad thing, but for the times that it doesn't, maybe it's a bit

telling of how we, as people, were meant to treat one another. All this hate, all this racism, and this blaming game we often play in the world feels like we're setting a bad example to those kids that just want to befriend another kid because they're kind, or because they're funny, or because they shared a toy with them that day. To them, it doesn't matter what the other looks like, sounds like, or what they believe.

One day, the teacher of those two students came to me and said she wanted to show me something that made her so happy.

She handed me a piece of paper with numbers written on it- and it was clear from the two colored pens that this was a note passed among two classmates. The boys from Japan and Estonia were passing notes in class. But, because they couldn't exchange their thoughts through words, they found another way to communicate- through numbers.

Now, neither I nor their teacher could understand what the numbers meant, we thought that perhaps they were playing an addition game, but we knew how lucky we were to witness such a remarkable, and innovative, form of friendship.

Their teacher decided to keep that note in a special place, and it's because the idea behind it is a lesson that all of us, no matter our age and no matter the environments we grew up in, can learn from.

We live in a world where opposing values and different experiences sometimes drive us to be distant towards one another- and we find ourselves frustrated because we don't always speak the same language.

But we also live in a world that touches our hearts, and shows us how natural it is to extend a part of ourselves to another person, despite being incredibly different from them. Offering friendship, even when you feel like there's no point, is a way to transcend the stereotypes we sometimes blindly follow—and it is likely that your kindness, and attempt to understand and communicate with someone else will inspire others to do the same.

"This article has been reproduced from <http://www.zoroastrian.org.uk/vohuman/> and is hereby acknowledged as the source of the article."

WHAT ZARATHUSHTRA HAS GIVEN TO ALL MANKIND

By: Robert Scott Nelson

Hundreds and hundreds of years ago there was a righteous man who saw injustice in his world. He saw corrupt kings and priests, slavery and wantonness. He spoke out against these things and against superstition, and blood sacrifice to pagan gods. He spoke of the One God, the God of Light and Wisdom. He changed the hearts of men toward this God. This man was not Asho Zarathushtra, he was the grandson of Abdul-Muttalib of Mecca and we call him Mohammed.

Hundreds of years before this, there was a righteous man who saw injustice in his world. He saw corrupt kings and priests, slavery and wantonness. He spoke out against these things and against blood sacrifice. He spoke of the One God, the God of Light and Wisdom and he changed the hearts of men toward this God. His name was Yeshua ben Yusef. The Greeks called him Jesus.

Five hundred years before this, there was a righteous man in the East who spoke of the One God of Light and Wisdom, an Emanation of pure Light that manifests in the souls of each of us. He turned the hearts of men inward in search of this God. This man's name was Gautama, the Buddha.

Hundreds and hundreds of years before this, there was a righteous man who saw slavery and injustice in his world. He spoke of the One True God of Light and Wisdom. He changed the hearts of his people toward this God and led them to freedom. This was Moses, the inheritor.

Before this, there was a Great Man, A king who spoke out against the pagan gods of his time and against superstition and blood sacrifice. He spoke of the One True God of Light and Wisdom and he changed the religion of his Empire to the worship of this One God. His name was Amenhotep IV of Egypt, but he changed his name to Akhenaten, Worshiper of the One.

But before all of this, hundreds and thousands of years ago, came Zarathushtra of the Spitama clan, a righteous

man who saw injustice in his world. He saw corrupt kings and priests, savagery and lawlessness. He spoke out against these things and against superstition, and blood sacrifice to pagan gods. He spoke of the One True God, the God of Light and Wisdom and he changed the hearts of men toward this God forever after. Such is the Power and Importance of Zarathushtra's message that it echoes in the hearts and minds of men from the most ancient of times to this very day.

Unfortunately, it has been the tendency of the Western and Semitic Religions to fall away from these pure philosophies, so that now many of their beliefs bear little resemblance to the original teachings of their prophets. It has been forgotten that in their own book, Cyrus the Persian is named as the anointed Messiah and Savior. Some would eventually make their prophet into a God, and adopt a mythology that would include the blood sacrifice of their own Prophet. They have forgotten that on the birth of their prophet, he was visited by Zarathushtrian priests. They now prefer to call these visitors Wise Men, Kings or even Shepherds. They have forgotten that it was Zarathushtra who taught us about absolution and the five daily prayers.

But it was Zarathushtra who taught us these things and much, much more. He was the First Prophet, and it was he who gave us the concept of the One God, not fashioned in the image of man, but as the Primal Emanation of Power that creates all things and establishes the progressive nature of the Universe. He taught us the Law of Progressive Truth and of the Progressive Mentality that manifests in all of us, if we only seek it out. He taught us the importance of Freedom, Equality and Justice. How revolutionary were these concepts, espoused by Zarathushtra almost 4000 years ago? So revolutionary that the Western World did not comprehend them for thousands of years.

It is not only in the world of religion that Zarathushtra has made immeasurable impact. The Philosophies of the West owe much to him. The followers of Plato, in fact, so venerated Zarathushtra that they assigned him to an age of great antiquity, 6000 years before Plato's own time. We now know that this cannot be correct, but it demonstrates their great respect for the philosophies of Zarathushtra. The more modern philosophies of Leibniz, Schopenhauer, Hegel and Hume, the greatest philosophers of their time, can be seen to closely parallel the metaphysics of Zarathushtra.

Even Science is now confirming many of Zarathushtra's teachings. We are only now beginning to recognize the importance of the relationship between Light and matter on a sub-atomic level, and how Light influences the way

that matter manifests in the physical universe. Science is telling us now that we may indeed be beings of Light; that Light may indeed be the impetus for all creation, or the means by which physical matter comes into being. Going further, we now recognize that all systems in the natural world are affected by elements of both Order and Chaos in an eternal struggle for supremacy. However, when any system tends toward Chaos, patterns begin to emerge and Order takes over, resulting in the ultimate triumph of Order over Chaos, Good over Evil, Wisdom over ignorance. It can be said that this inevitable progress and evolution is built into the very fabric of the universe. These are concepts first espoused by Zarathushtra and it tells us that he truly



comprehended the nature of our Universe. Science is also telling us now of a phenomenon sometimes called the Butterfly Effect, in which every action, no matter how small, affects every other action and occurrence after that. This theory states that a butterfly flapping its wings in Kansas City will affect the weather in Paris and everywhere else. What follows is that every decision we make affects not only the rest of our own lives, but the lives of everyone else around us. The result is that each time we take an action, no matter how small, it either works in harmony with nature or it works against the progressive nature of our Universe, and therefore God. Are these not the very Truths that Asho Zarathushtra taught us, so long ago? How did this legacy of Zarathushtra's message come down to us? It is a miraculous story of struggle. While empires rose and fell around them, the Zarathushtrian people and their heritage survived. The Miracle is that, through thousands of years of Conquerors, persecutions, exile and migration, somehow, the Zarathushtrian People held on to their ancient Truths. For this reason, while we celebrate the life and message of Zarathushtra, we also

celebrate the People of Zarathushtra.

With eyes to the future it is important to perpetuate the legacy of Zarathushtra. The times of the Kavis and Karapans are not over. Kings and priests are still corrupted by power; therefore, the power of the Zarathushtrian Message is as important today as ever before. Because today many are choosing between dangerous fundamentalism and total religious apathy, they must learn that the God of Light, their own God, does not want human sacrifice or oppressive moral codes. He simply wants us to choose with Wisdom. The World must relearn the simple and progressive Truths of Zarathushtra. Not in an effort to convert the World to Zarathushtrianism, but to remind them of the purest and most beautiful aspects of their own religions.

Zarathushtra said, in Yasna 49, Verse 6

I beseech Thee, O Mazda, reveal to me Thy Holy Plan,
Let Truth declare Thy Divine Wisdom,
So that we may choose rightly,

And spread the Truths of Thy Religion to the World.

In this very spirit, we must seize every opportunity to spread the Truths of Zarathushtra, so that we all may continue the Good Works that he began so long ago; the establishment of Strong Families, a Just Society and a World blessed with Righteousness.

Thanks to Ahura Mazda, the One God of Light and Wisdom



Robert Scott Nelson has been a student of religion since he was a boy growing up in the deserts of Utah. He joined the U.S. Navy at an early age and served for 17 years as a Russian and Spanish interpreter as well as serving one tour in the Persian Gulf as a tactical Persian linguist. It was during this time that he first became interested in the Persian culture and the Zarathushtrian

religion. While in the service he received his B.Sc. degree from the State University of New York in literature and languages. He has taught Philosophy, Comparative Religion, Russian and Spanish at Wentworth Military Academy in Lexington since 1997, Missouri. He was working on his Doctorate degree in Zarathushtrian studies at Spenta University of Southern California in 2004.

¹ Based on a speech given to the Zoroastrian Association of Kansas on the occasion of NowRuz 2004 celebrated on April 3, 2004 in Kansas City. The text of the lecture was featured in USHAO journal, Volume V no. 3, May-June 2004 publication, Mr. Virasp Mehta-Editor in chief.

Celebrating Yalda

By: Dr. Mitra Dinyari

Knowledge is power. We have all heard this in Persian , English and if you know other languages , definitely in many other forms all meaning the same and all relevant to today's world mentality. In any culture throughout this universe knowledge is appreciated and praised whether it's from our past present or a gateway to the future.

On that note we can increase our understanding of human needs by knowing the reason behind so many ceremonies, rituals and significant cultural events. Why are Persians so proud of their distant past? Why do we hold on to the greatness of two to three thousand years ago as if it's relevant today, or is it?

Identity is intertwined with one's culture and one's culture consists of many practices including music, art, language, food, and celebrations. And Persians come from a happy culture in which any life event is a cause for celebration. May be that is one of the reasons why we are so proud of our distant past where this celebrations started.

Persians celebrated life events, season changes, natural phenomena's, and anything that could promote happiness. Such a noble act it is to promote happiness in a big scale involving large populations in different nations.

One such example is Yalda or shabe Cheleh.

Astrologically, Yalda is the night of the northern hemisphere's winter solstice which is the longest night of the year. Historically, it's the birth of Mithra, the goddess

of light who symbolizes light, goodness and strength on earth. And ideologically Yalda signifies the triumph of good over evil or light over darkness. It's interesting to note that one celebration can cover all aspects of life on earth in a righteous manner and the rest is icing on the cake.

Yalda has been celebrated for thousands of years in different ways by different people of the land. The food, music mystical poetry and the actual festivity has been various but the reason behind it all has been the same. We are all mankind with a good mind and freedom of choice; hopefully thriving for a better more progressive existence, so let us all draw our own conclusion.... Why do we celebrate Yalda so far away from Iran with all its glory?



Dr. Mitra Dinyari has over twenty five years of experience in clinical and management pharmacology in hospital and retail settings. She received her Bachelors in biology from Georgia State University and her PhD in pharmacy from Mercer University. Born and raised in Iran, Dr. Dinyari has been an active leader in the Zoroastrian community throughout her life. She is passionate about

Zoroastrian ethics and philosophy and teaches these values to the younger generation through her involvement with the Zoroastrian community in diaspora and particularly through active membership at the California Zoroastrian Center. Her guiding belief is that one's ultimate goal in life must be to strive to promote knowledge and happiness.

A Poem

This New Year

New Year Resolutions, most of us make.
For someone's sake, we often a resolution make.
But most of them are temporary, some even fake.
This NEW YEAR LET'S MAKE A RESOLUTION, FOR THE COMMUNITY'S SAKE.
At the stroke of twelve, as we cheer n cut the cake.
Let us this resolution, with all our heart make.
"Do we will our best, for our community's sake."
We will never hold our religion at stake,
Our love n behavior, should our ancestors, happy make
This should ease their pain and their heart ache.
Wishing the entire Zarthosti community a very happy New Year .

Armin Dutia Motashaw

The **Credit Repair** *Specialist*



برای ترمیم ، تصحیح و بهبود کردیت و کاهش بدهی با ما تماس بگیرید.

- Late payment
- Collection
- Charge off
- Bankruptcy
- Foreclosure
- Chexsystem
- Judgement
- Tax lien
- Repossession
- Inquiries



مشاوره رایگان

www.enrichfin.com



800-790-4240